

در شناسائی آتش مرثیه جمعیت که احساس کرده باشند و روشنائی آن عیناً  
 اظلمت را از پیش نظر برداشته مشاهده بعضی محسوسات که تراکم ظلمت ازان مانع بود  
 نموده باشند و نظیر این مرثیه رضا شناسی مرثیه روح است از مؤمنین خالص که اگر  
 خواطری در شناخت خویشان با هم رسیده باشد و بعلم البقین دانند که اوست خالق  
 کائنات و روشنی بخش ارض و سماء است چنانچه خود در توصیف خود میفرماید یا الله  
 نور السموات و الارض و از این بلند تر مرثیه کسبشکه بگوید خود را با آتش داده  
 بالتمام سوخته باشد و خاکش کرده و در نظر این مرثیه در معرفت و الحقیقه معرفت  
 ریاض شهبود فناست که بعین البقین مشاهده معشوق حقیقی کرده اند و از غایت انداز  
 ازان وجود خود را در میان ندیده اند و شده اند در هر چه میکنند عین او می بینند  
 و نعم باجری علی لسان الحال مرثیه آنانکه ز جام معرفت سرشانند در خلوت بند  
 غیرانگذارند چون در نظر پیششان غیر نیست در هر چه نظر کنند خویندند  
 و از این مرثیه بلند تر نیست و از این پایه پایه رفیع تر و ظاهر است که از معرفت  
 که در این حد مذکور است نمیتواند بود که مرثیه اول مراد باشد چرا که در ضمن تقلید  
 کمالی تصور نیست بلکه مرثیه ثانی نیز مراد نیست چنانچه کلام مولوی معنوی در مشهور  
 شاهد بر او است <sup>که گفته</sup> پای اسند لایان چوین بود پای چوین سنجی نمک  
 بود و مولانا مؤمن حسینی زدی رحمة الله علیه نیز در این مقام رباعی دارد ذکر آن نیز  
 اگر چه در اصل نیست اما مناسب بود رباعی خوانش شناخت از روی کتابها  
 حکمت نبرد راه با قلبم صوا درواری معرفت بر همین حکم چو جانهاست در چرا  
 در آب پس مراد مرثیه سیم خواهد بود که اهل تحقیق بغیر ازان بعلم البقین میکنند  
 مرثیه چهارم که محققین عین البقینش میمانند و الله اعلم آنچه را آنچه در این حد  
 صفات اولیا و سادات عارفین با الله بر زبان معجز بیان حضور جادیش است سر آمد

در شناسائی آتش  
 مرثیه جمعیت  
 یا الله

زمین کریمش ازین بودی ارادت عطا کردی دل و سینه اش پادشاه بساکن معرفت نهاد  
 کاش هر یکسان بود پیش جلالش کمال علم ما در وصف دارد بود با دانش آن مو  
 بکسر چه نفس فطرت ما را گواهند و ما جز در خور فطرت نخواهند و کونکر با را  
 پاپی غایت مشیر در حکیم ذوالجلال نیست کج خلقاش و پروردگانی کجا اودان  
 اوصاف خدائی ترا از خبر دانش چون نژادند از امر ظرف دانش تنگ دادند نشاند  
 تا غرورت زنده پستی ندادندت در علم لایلی با این علم قلیل این پروردگانت در  
 از لاف دانش مثل پست خداوند با بجز راهی که غرور داشتیم زای پی سیر کن در  
 ده عمر و از الهی زبان شکر باش پیکاهی کوان جز در حق خود بینی نباید و ز این جز  
 عجز و سبک نیست نباید بطرا از نباید دانست که معرفت و شناسائی که طاق انسان  
 می تواند رسید چند مرتبه دارد که هر مرتبه وظیفه جمعیت است سلطان المحققین خواهد  
 نصیر الدین طوسی علیه السلام در معنی از صفات خود آورده است که فیما بین مراتب  
 این انوار است معرفت با حق باید کرد چه در فی مراتب آن است که شنیده شود که موجودی  
 هست که هر چه با او می رسد معدوم می شود و آنچه عبادان آن در می یابد روشنی  
 کرد و هر چند ازان بر می آید که نمی شود و مردم نصیر ازان با حق می کند بی نکه ایست  
 دیده باشند و احساس ازان کرده نظر این مرتبه در شناخت خود را به جمعیت که در  
 حضیض قلیل گرفتارند و ضد حق وجود حق کرده اند بی نکه دلیل بر همان برانند  
 و بر همین اعتماد کرده اند که از پدیدان و اسنادان خود این چنین شنیده ایم و ایشان در  
 می گویند و ازان مرتبه یا لا یزد و معرفت اذن مرتبه جمعیت که از نور دورگه مشاهده  
 کنند و همین کنند که موجود است که این اثر است و ازان بر خواستند و نظر این مرتبه  
 در معرفت واجب غایب معرفت جمعیت که بدلیل بر همان اثبات واجب کرده باشند  
 و از مشاهده ممکنات ملاحظه مصنوعات علم بوجود صانع بجز نیانند و ازان  
 طهر

کتب و کلام و کلام  
 کلام و کلام و کلام

در  
 شناسا

اثبات خواهد کرد و آنچه نفعی اندک است سلب مثل آنچه چون کمال خود را در این مشاهده  
 میکنند که قادر و مختار و حی و عالم و مرید و صادق و منکلم و مسموع و مدبر و بصیر نامند  
 مکلف شده است با اثبات صفات مذکوره از برای آنچه نفعی خود را احتیاج به غیر و  
 امور که لازم دارد احتیاج را مثل جسم بودن و عرض بودن و در چیزی بودن و امثال  
 آن می بیند مکن شده است بسلب صفات مذکوره از وجهی که بر نیاید تکلیف باشد تکلیف  
 بما لا یطاق لازم می آید و دانسته شد که تکلیف بما لا یطاق جایز نیست پس آنچه از  
 صفات خدا دانسته باشد در حقیقت صفات او باشد نه صفات خدا و این است  
 یکی از معانی کلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که من عرف نفسه فقد عرف ربه  
 و شرح از این مقام استنباط شد که در مورد بیجا در کتاب خود شریف در ضمن دانستن  
 توحید ربانی بر این وجه بنظم آورد مشوق صفات واجب آمد هم چنانکه کجا  
 ممکن بود در صفات صفات را چه ذات نیست فایده که دانستن ناخود رو کند  
 بند در امثال این چنین آمد که موی فکدی در سر از توحید شود که این در این  
 سر و شاخ است که هر یک زینت صدها است کما است زهدش آفت از پیش صفات  
 کشاند طعم فدا و فله فاف زینت جلد موردان رنگ بگرد زینت جلد خونیها  
 پذیرند تواند هفت در بار بر بدن شکر زاری بوی در کشند هر آن در کرد  
 توحید سینه باس از خود کردی و گفته روان گفتندش ای فرزند عشق چرا  
 این چنین بیکانه عشق هر آن وصفی کردی وصف مورت ترا در وصف از در  
 کور است نه جسم است نه جسمی نه جوهر حکیم است علم است معنوی بگفتا هر که  
 علم است حکمت نخواهد از کسی برتر شد ز اعمی صفت فانی خواهند ز موده  
 پنهانی خواهند مرا خود طرف دانش پیش از این نیست بچشم پیشم حق را این نیست

نفسی که در این  
 کتاب است

نایب انصاف است  
انچه در کمال است  
در کمال است  
در کمال است

ادق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مرد و دایکم و لعل التمل الصغار ثوبهم ان الله تعالی  
زیبا بنین فان ذلك کمالها او ثوبهم ان عدلها انفضان من لا یصف بها و هكذا  
العقلاء فیما یصفون الله تعالی به خلاصه مضمون کلام حقیقتا نظام انکه هر یک  
از صفات کمال که توهم غیر از کرده آید و در نهایت دقت معنی دانسته میسر بر صفاتش  
پیدا آید مخلوق نیست مثل شما که دست صنعت او را فریاد و چو در حسن نسبت  
بروردگار قیاس بخورد کرده آید منرا و او اینست که همان شاخود بان منصف باشد  
باشد که مؤردان در هر کجاء در مقام شناسائی خود را ابتدا کمال بروردگار  
ایشان را در شاخ است از شاخهای ایشان بهتر چه کمال خود را بداند و نقص خود را در  
نداشتن آن دانسته پس معلوم شد که بر این قیاس است حال عقلا و او را باقی داشت در انصاف  
بروردگار خود بصفتی که صفات کمالش بدانند مولانا جلال الدین محمد دوانی  
حاشیه قدم نجر به بعد از نقل این حدیث در یکی از مصنفات خود کلامی برآورد کرده که  
خلاصه مضمونش اینست که این کلام نیست در نهایت وقت و لطافت که صادر شده از منبع  
تحقیق و مورد تفتیش و بشرش است که چون تکلیف نامری که زیاده بر مرتبه فلسفه باشد  
عقلا بنویز نکرده اند و تکلیف بالا بطاقت دانسته ایشان بر پایه این مکلف نیست که  
اینچنان مرتبه کمال و صفات جلال تواند در حیطه درک و در او فهم آن فراتر بر مرتبه  
او باشد بروردگار خود را که مجموع جمیع صفات کمال بدانند بان منصف داند و اینچنین  
او تواند در باقی که انصاف بان منضم نقص و قصو است چون او را باید انصاف که  
منضم نقص باشد بر داند از وسلب نماید و اینچنین در خود و امثال خود مثال  
نکرده باشد و الف بان نکرده از مرتبه درک و فهم او بیرون است و از آن او بنقص کمال  
او تواند برسد پس مکلف نخواهد بود مگر با ثبات و سلب صفاتی که انصاف امثال  
خود را بان منضم نقص کمال داند پس ناچار قیاس بخورد کرده اینچنین در خود کمال داند

بجای آنکه  
بگوید  
بگوید

شاهد بر این نحو کلام بلاغی است نظام خلاصه انعام علیه اله شریف الخیر و السلام که  
در مقام اعتراف و تحسین کار بر زبان مجربان جاری ساختند که ما عرضت ان حق  
معرفتک یعنی قضا ختم ذات مقدس ز لحنایچه خوشنایسا است یعنی بکنه <sup>حقیقت</sup>  
ان نرسیدیم و در حدیث وارد است که از الله احب عن العقول كما احب عن الانبیا  
یعنی بدرسینکه حضور عزت پنهانست از نظر اشر عقول هم چنانکه از دید ظاهر  
پنهانست و هم چنانکه بچشم سر مشاهد جمال او مکن نیست بدید عقل نیز بکنه <sup>حقیقت</sup>  
و نمیشود نرسید پس الثقات نباید کرد بکلام جمعی که از غایت جعل رضایک دعوی  
رسید بان پنهانند و کان میرند که وصول باسعادت در مرتبه امکا است بلکه  
سزاوار اینست که خاک انکار رود در هاشان دین و کان مذکور دان بعض المظن انهم <sup>مستند</sup>  
محض کذب و افترا و غیر رضایک و دعوی شناسی چه پاپه این مرتبه بلند تر از است که بان  
توان رسید و ذلک این چشم صاف تر از آنکه باوش ذلک بشری الا پیش پید بر تواند کرد  
بلکه نهایت آنچه ادراک از باب و ک و غیر بان میرسد از بدایت مرتبه ادراک کبرائی او  
بفرسجهاد و دانسته غایت آنچه نظر عقوبت فکر دقیق پویندگان وادی بر همان درک ان  
پنهانند بنهایت مرتبه ادراک و دانائی نزدیک چنانچه گفته اند بابت این پیش تو غیر  
از ان ره نیست غایت فهم است الله نیست و محفوریانی افضل الدین کاشانه  
نیز در این مقام در این باب باعی دارد مراعی گفتیم هر ملک حسن سر پاید است خود  
فلک چه ذره در سایه است کما عاظم ز ما نشان نتوان یافت از ما و تو هر آنچه  
پایه است چه صفات جمال و جلالی که بنده مباحث با نشان و سبب ان در حقیقت  
فراخورد مرتبه ادراک و فهم اوست در صفات و افعی برود کار چه پاپه مرتبه کبرائی کنگر  
عزیز ذوالجلالی در غیر است از انصاف با مثال این صفات چنانچه کلام بلاغی نظام  
نام محمد باقر علیه السلام اشعار تمام بان دارد فرموده اند کما ستر نموی با و ما نکت

مستند

دارد

بنیان نواب صفوات نور عذاب و هم شکنه بیال و پر شوق در پرواز میامدند و  
 خود را بر واقع روح افزای در باطن اتصال پیرسایندند و در این مقام اشارت بنیاد  
 بر شب خوف و بجا که عبارت از بربری بودن مقداریم و امید است چنانچه هیچ  
 یک بر دیگری نیادنی نداشته باشند بلکه هر یک اعلی مرتبه زبانی را داشته باشند  
 چنانچه در کلام بلاغت نظام امام محمد باقر علیه السلام نیز اشارت باین معنی وارد است  
 که فرموده اند لَيْسَ مَرَجِدُ مَوْمِنٍ إِلَّا فِي قَلْبِهِ نُورٌ خَفِيٌّ وَ نُورٌ جَلِيٌّ وَ نُورٌ  
هَذَا نُورٌ عَلَى هَذَا بِعَوْنِ رَبِّهِ هر چند مؤمن مگر آنکه در مقابل دل او نور مخلوق است  
 یکی نوریم و دیگری نور ایمند و هر دو در مقدار برابرند بر وجهی که اگر در میزان امتحان  
 در اینده هیچ کدام بر دیگری نمی چربند و از امام بیخون طوطی حضرت محمد الصادق علیه السلام  
 مرچسند که بزبان مبارک جار پس از آنکه اعجاب طایکان فی وصیته لقمان ان قال لابنه  
خَفِ اللَّهَ خَفِيًّا لَوْ حَبِثَتْ بِرِ الْقُلُوبِ لَعَدَّتْ بِكَ وَ اَرِجُ اللَّهُ تَجَاءً لَوْ حَبِثَتْ بِذُنُوبِ الْقُلُوبِ  
لَوْ حَبَّتْ بِغِيٍّ خَوْشِ اَيْدِيهِ در صحبت لقمان پیغمبر عو به علی نبینا و علی السلام ایستند  
 بفرزند خود گفت که ای پسر من از پروردگار ترسید که چنین پنداری که اگر نور او را  
 بختی که مو او را نکند بر سبکوی جن و انس از عذاب و آهمن میباش که از عذاب او آهمن  
 میباش که از عذاب او خلاصی نخواهی داشت و امید و آری باش بر حجت و امید و آری که کما  
 بری که اگر بگماری در معرفت فقرت قدرتی که بر ابر می کند بگماهان جن و انس از زبانه  
 خواهی شد نَمَائِشُ بِنَابِدِ اَنْتَ كَمَرَادِ مَعْرِفَتِ وَ شِنَاسَاتِي خَوْجَلِ وَ عِلَا اَطْلَاعِ بِرِصْفَا  
جَلَالِ جَمَالِي او است که عبارت از صفات سلطه سلبه و صفات ثنوتی و انسانی است  
 بقدر وسع و طافت انسانی و آسانی برین بکنه و حقیقت ذات مقدس الهی بلکه بکنه صفا  
 او نیز امریست که پادری زواله مکان که مضره بین و انامل فکرت نبیام مرسلین از دستند  
 بکنه و در آن بگو ناهی اعراق دارند چنانچه ایشان از بی نوع ایشان و کفایت

در این مقام  
 و در این مقام  
 و در این مقام

میشود بر سبیل مجاز است از قبیل اطلاق لازم بر معنای لازم که عبارت از لازم گفتن مکتوب  
 خواستن است یعنی سکونت ایشان لازم دارد فکر از اوزان جدا نیست و بر این قیاس  
 نظر ایشان را عبرت گفتن و نطق ایشان را حکمت نامیدند و رفتار ایشان را برکت دانستن  
 صحیح است از امور مذکور در نظر آنها نیست بلکه نظر ایشان بر همه عبرت است تا اینچه خوب  
 بنظر و باید بدان که اینها پنجه اند تا پدید آید اگر اصلاح پذیر باشد در اصلاح آن کوشند و الا  
 اجتناب از آن لازم شناسند و نطق ایشان مفید حکمت است که عبارت از بیان عصا  
 معاد و معانی و فوائد و خواص ایشان است و رفتار ایشان مضمحل صورت برکت در اموال و  
 اعمار است و بیاید دانست که در ضمن یک فقره کلام ایشان از ادعای تکلم ذکر گفتن در فقره  
 دیگر نطق ایشان از ادعای نطق نامیدند بلکه نطق و تکلم یک معنی است و هر دو یک <sup>حکمت</sup> <sup>است</sup>  
 اشاره است بانکه کلام ایشان از این دو حال بیرون نیست هر خاوندی ذکر است و در میان  
 مردم حکمت و صبر تواند بود که هر از نطق و فقره اخیر معنی قصد کرده باشد یعنی سخن مردم  
 ایشان در هر باب که باشد از روی حکمت و مصلحت است نه عیب و لغو والله اعلم <sup>حال</sup> و الا  
 قد کذب علیه السلام شظیرا واحمرا حبشاهم خوفا من العذاب شوقا الى الثواب اجال  
 جمع اجل است و اجل عبارت است از وقتی که بواسطه انقطاع وقت کافی صریح از افراد  
 مقدم شده و در لوح محفوظ نوشته اند که تا انوقت نرسد بیرون رفتن از این سفر قائم  
 میسر نیست و چون مقتضی شوقی مجال توقف چنانچه ایستگاری از اجزاء آحاد  
 لا یناخر و نسا عه و لا ینفادون بان ناخوست یعنی نرسد ایشان از سخط و عذاب  
 الهی که فرز اهل تحقیق عبارت از ناخوشی و عدم رضا بلکه محرومی از دریافت لقاء پر  
 و شوق ایشان بر حجت و ثواب غیر منافی که چیزی را پیش خوشی و رضای او است  
 دریافت لقاء اتصال او بر نبی است که اگر مقدم بودن اجلای ایشان چنانچه مذکور  
 شد سزاوار نیست و در این مقام منکر و ظاهر اولی ایشان در فقیران بدان بلکه

این معنی سبب شود و نشاط منکلم و رغبت او همیشه بیدار می سخن و ضبط کلام خصوصاً  
 گاهی که سخن را از روی هکند و دیگر نیز حسنی باشد یا شد مقام را کجایش تا یکد خواهد  
 بود و او را ذات ناکند منافی بلاغت نخواهد نمود و ما سخن فیدان انقبیل است چه  
 سخن نایشان است از موفقی که خاطر هاد در قبول و مضد ایشان مجبولند و در توصیف  
 جمعیت که همکاران از گفتن و شنیدن آن نشاط و لذت تمام حاصل شود پس ناکند  
 مذکور در موفع خود باشد چنانچه صاحب کتاب در تفسیر کریمه و اذ الفوا الذین  
 امنوا فالوا امثا و اذ اخوا الی شیطانینم قالوا انما معکم که در شان منافقان از زمان  
 که بنطاصر دعوی ایمان میکرد مانند و در باطن کفر ایشان برقرار بوده نازل شده بفرمود  
 یا مومنان ملاقات مینمایند مینویسند که ما ایمان آورده ایم و چون با شیاطین قوم خود  
 که راه منوی ایشان باین عمل کرده اند خلوت میکنند مینویسند بیدرسند که ما از شما ایمان  
 ففرقه اخبر اینا کید بان بانکه با ففرم اول در عدم اقتضای ناکند شو مکتب چنانچه  
 مومنان از زمان که عبارت از اصحاب غیر اند از مشاهده احوال ایشان بقتین بفر  
 ایشان حاصل بود و مرتدی و عیبند باطل ایشان نداشتند که مقام اقتضای  
 ناکند نماید و شیاطین قوم ایشان نیز چون خود ایشان را بران داشته بودند که بر  
 انوجباطها رکنند بقتین مینداشند که حال ایشان چیست و نزدی دران نداشتند  
 که رفع آن محتاج بنا کید باشد بر این وجه براد فکر کرده است و گفته است که حسن نظر  
 و رغبت و نشاط مخالفان و منافقان در کلام و ضبط کلام ایشان در فقره اخبر  
 و عدم تحق و اینجی در فقره اول منشاء تخصیص مذکور شده و الله اعلم سکوا فکان  
 سکون هم فکر و تکلم و افکان کلام هم ذکر و نظر و افکان نظر هم عبره و فطو افکان  
 نظر هم سکون و مشوا فکان مشبه هم بین الناس بر که و بیاید دانست که سکون ایشان فکر  
 گفتن یا اندک ظاهر است که فکر نفس سکون نیست بلکه در ضمن سکون و خاموشی سکون



که شمار ایران مؤخذ نماید تا کما به از آن باشد که در حال بهشت و اعطای نعم اخروی  
 بعضی فضل و موهبت و است در عوض عمل صالح چنانچه گفته که هرگز نباشد عمل صالح  
 نشد باشد بنواند که داخل شود و لیس <sup>بود</sup> خدا من فضیله بیچند <sup>بود</sup> اولیاء الله  
 یعنی جوی از اصحاب که روی سخن حضرت با ایشان بود صفات مذکور را فزون تر از ما  
 خود دانستند گفتند خدا یاد ترا پدر آن و مادر آن ما پر رسول خدا این جماعت که ذکر و صف  
 ایشان کردی و پیام الله ماند و این کلام را در احوالت یکی اند که غرض ایشان است فهم  
 حال این جماعت باشد تا معلوم نمایند که ایشان اولیاء الله هستند یا نه و ادوات استغفار  
 و از کلام خود حذف کرده باشند یا آنکه کلام مذکور خیر باشد که قصد کرده باشند  
 بان لازم حکم را بچند و انمود استغفار خود را در باره ایشان بعد از شنیدن صفات  
 مذکور یعنی از ذکر این صفات ما را علم حاصل شد پر رسول خدا که ایشان اولیاء الله <sup>ند</sup>  
 قال ان اولیاء الله ان حرف ناکند است و بر لحن اول که غرض اصحاب از کلام سابقینها  
 باشد چون در حال استغفار مشکلم را از خود خاطر می هست و جز ناکند رجواب این ظاهر  
 و بر لحن ثانی اگر مقصود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سخن ایشان باشد یعنی  
 غلط فهمیدند ایشان اولیاء الله نیستند بلکه اولیاء الله جمعی اند که منصفان  
 و این صفت باشند باز ناکند بجای خود است تا دلالت کند بر فساد این مقام حضرت  
 در دفع ان لغفاد از ایشان اما اگر مقصود حضرت نفس بر کلام ایشان و قصد بخواه  
 باشد در حکم مذکور یعنی ایشان بلی اولیاء الله اند و سوا اوصاف مذکور است  
 باین صفت بر دارند و در مقام بحسب ظاهر مقصود ناکند نیست و بار حرف ناکند  
 نیست و بار حرف ناکند محتاج بنکند است و نکته اش اینست که در فقه این این حرف ناکند  
 که هرگاه روی سخن با جوی باشد که حسن لغفاد ایشان در باره ملک و بعضی <sup>ایشان</sup>  
 بصدق کلام مقصود او رغبت ایشان باشد بشنیدن سخن مذکور چون ظاهر است

و دیده سعی خود را بجمال بوسف کم گشته بیانی داده بعین البصیر شاهد حضور را  
 مشاهده نموده اند هر چند صاحب معرفت ناهل عرفان نخواهند بود پس معنی حدیث این  
 است که هر کس که مرتبه شرفی را در پیابد چنانچه در ضمن تحصیل ادراک دوم و او بیاض بزرگ  
 لذات حیوان و کسوفهای شهودانی و نوارک تعلیقات بدنی نفس را قابلیت تذکره ادراک اول  
 ظاهر سازد و چنین نماید که مگر متذکر است یعنی مرتبه عظیم کبریا فی او را بر وجهیکه  
 و صلیفه زمان بجز آنست ادراک نماید منبع فاه من الکلام و یطئه من الطعام هر چند  
 باز پیدا در دهان و نطق خود را از تکلم بغير کرمی تا بسبب ان از فکران باز نماند و شکم  
 و اشتهای خود را از میل کردن طعام تا ربط عالم بجزش نقصان نریدند و گرفتار  
 بضم آن باز نماند و او را از یاد پروردگار خود غما غمته بالصیام و الفیام محتاج  
 نطق و نشد بدنون ما خود از غما غمته عین است که بمعنی غم است و فیام اینجا کما  
 از نماز مطلق است یا نماز شب یعنی از غایت لذاتی که او را از عبادت معبود حقیقی  
 دست میدهند غمته مداره بروزه و نماز را از احد نکاشته همیشه نفس خود را بمعمل  
 مشقت آن میدارند فاما لو با بائنا و امهائنا یا رسول الله بله یا بائنا و اکثر نحو اینها  
 نقد بر نامیده اند و گفته اند فضل ان در اغلب محذوف میباشد و کلام درین نقد  
 است نقد یک یا بائنا و امهائنا در خصیبت همان باء عوض است که نحو این در ضمن  
 اقسام باء حرف جر ذکر کرده اند مثل باء خذ هذا یعنی بگیر این را در عوض ان و بعضی  
 مفهیم باء بماکنم و ذابیه کرمه از حوا الجنة بماکنم تعاون ازین قسم شمرده اند  
 یعنی داخل شوند پیش از ای مؤمنان در عوض عمل صالحی که از شما در وجود آمده  
 کتاب از آنکه دخول بهشت در عوض اعمال صالحه میباشد نه بر وجه فضل و بعضی  
 دیگر از مفهیم باء بما معیت گفته اند یعنی داخل شوند پیش از با وجود اعمال ناشایسته  
 و سبائی که از شما در وجود آمده که رحمت و فضل الهی نسبت بشما زبانه بران شمول دارد

معرف

در هر دو صورت با این کلمات  
 در هر دو صورت با این کلمات  
 در هر دو صورت با این کلمات

ایشانرا اجل مقدر که تا آن نرسد با تصرفه ایشانرا گرفتار زندان ابدان میباشد بود  
 هر چه فریبند گرفت روحهای ایشان در بدنهای از غایت سر عذاب الهی و شوقی ثواب  
 غیر منتهای پیش از آنکه از عرفان الله شیخ محی الدین اعرابی در کتاب فتوحات مکی او را  
 که معرفت نزد ارباب محقق عبارت از ادراک دو مقام است بعد از زهول ادراک اول یعنی  
 هرگاه ادراک امری شده باشد بواسطه فلاخوانام و امتداد زمان غبار شبان بر آن  
 نشسته چون باز بخاطر آید و بصیقل ادراک دیگر زنگ غبار از مراتب صبر منفع کرده  
 و روشن شود که همان امر است که مرتب بدین در معرفت ادراک در آمده است این ادراک  
 دو مقام اهل محقق معرفت مینامند از اینجاست که ارباب کشف و ریاضت و اهل عرفان  
 میگویند چه پیشوایی و سادگی که مخلوق اولی و نفوس ناطقه انسان که مدبر ایشان  
 در معنی ایشانند بر خلق جو امر بدین مقدم دارند چنانچه در حدیث وارد است که خلق الله  
 الابرار اول خلق قبل خلق الانس با ربعه الالف عام یعنی خلق کرده و افریده است خصوص  
 جل همان نفوس ناطقه ایشانرا قبل از قبل از خلق بدنهای ایشان پیمانه از اساک  
 و هیچ شک که در آن نشاء یعنی قبل از مفارقت عالم مجرد و اختفاد زطلات بدنهای  
 بعضی معارف الهی که بی مؤنت کسب تحصیل از مبدأ فاضل بعضی میشود ایشانرا حاصل  
 بوده چنانچه بر وافی هدایه السبب بر یکم قالوا یکی در بیانان ناطقت خلاصه مضمون  
 کلام معجز نظام آنکه در بد و فطرت که افرینش اولی واقع شده و جامع آورده در مضمون  
 خطابت دادند که ابانیت من پروردگار و افریننده شما همه نورانی در بابی فریاد بر آوردند  
 که هستی و غیر تو که تواند بود ای پروردگار عالمیان پس ظاهر شد که در آنوقت ایشانرا  
 علم پروردگار خود حاصل بود و زهول و غفلت از آن بواسطه غفلت بلدان بدین  
 و انما که در زطلات جسمانیست چون ایشان بوسطه ریاضت در کمال خوار و مطیع  
 تعاقب و علا بوجع الهی در مقام نصفه باطن در آمده زنگ شبان از اینچه در حدیث وارد است

در کتب اهل  
 عرفان  
 و کتب  
 ریاضت  
 و کتب  
 کشف  
 و کتب  
 معانی  
 و کتب  
 عقاید  
 و کتب  
 فقهیه  
 و کتب  
 لغوی  
 و کتب  
 تاریخ  
 و کتب  
 جغرافی  
 و کتب  
 طب  
 و کتب  
 فقه  
 و کتب  
 حدیث  
 و کتب  
 تفسیر  
 و کتب  
 شعر  
 و کتب  
 ادب  
 و کتب  
 نجوم  
 و کتب  
 کیمیا  
 و کتب  
 صنایع  
 و کتب  
 معانی  
 و کتب  
 عقاید  
 و کتب  
 فقهیه  
 و کتب  
 لغوی  
 و کتب  
 تاریخ  
 و کتب  
 جغرافی  
 و کتب  
 طب  
 و کتب  
 فقه  
 و کتب  
 حدیث  
 و کتب  
 تفسیر  
 و کتب  
 شعر  
 و کتب  
 ادب  
 و کتب  
 نجوم  
 و کتب  
 کیمیا  
 و کتب  
 صنایع

که خلق زمین  
 و اسمان  
 و زمین

و عوالم

دعای ایام علیه السلام کردی الله عن برضای ما خالفنی ولا خالفی یعنی خدا را خوار  
از چنانچه من از او راضی بودم پسینکه هرگز در مقام مخالفت و بدینند که او من در دنیا  
از عینت این چیزی که از او بان تفرامانم جعفر صادق علیه السلام است از امام بحق  
ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از ابای بر کوار و اجداد عالمه خدا و خوار از امیر المؤمنین  
و هو بیدین سلام الله علیهم اجمعین که انحضرت فرمودند قال رسول الله صلی الله علیه  
وآله وسلم من عرفنا الله وعقل منیع فام من الکلام و یظنه من الطعام و عنان نفسه  
بالصیام و الصیام طوبیانا باشا و امهاتنا با رسول الله و اولاده و اولیاء الله قال ابن اوتینا  
الله سکو افکان سکو فکرا و نکلو افکان کلامهم ذکر و نظر و افکان نظرهم عبره  
و نظر و افکان نظرهم حکم و مشوا افکان مشیهم بین الناس بركة و لا الاجال التي قد  
کتبت علیهم لیسفروا لهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا لآل القواب شرح  
کلام معجز نظام در ضمن آغاز و یکما در نظر و انجام اشعار مثل بدو پیش بیانش  
اول خلاصه مضمون بلاغت مشهوری آنکه حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود  
اند که هر کس شلخت حضرت را چنانچه خوشناختن او است و مرتبه عظمی و بزرگی او  
بیاد او در دنیا در همان خورد و از سخن کرد و شکم خورد از خوردن طعام و تعب بسیار  
نفس خود را بر روزه داشتن در روز و نماز شب حاضران مجلس گفتند قد اباد ترا بدین  
و ما در آن ما ابرسول خدا اینجاعت اولیاء الله اند حضرت فرمودند بدین سبب که اولیاء الله  
اند و هر گاه اولیاء الله خوا موش میباشند خوا موش ایشان فکر خداست و چون سخن  
در میانند کلام ایشان ذکر خداست و چون نظر چیزی بکارند نظر ایشان بجهت عیشت  
که بان اعتبار دیگرندان ملاحظه مصنوعات الهی و چون بنظر در میانند نظر ایشان  
محض حکمت و بیان مصالح مردم در معاش و معاد است تا اذان استماع یابند و چون  
راه در میانند رفتار ایشان در میان مردم منضم حصول خیر برکت است اگر نرسود

روایت کرده

و نیز در کتب معتبره و صحیحین

ایشانرا

لوح الفؤاد كل علم ليس ينحى المعاد سابقا بجزءه از روی کرم بر بهایی برز او را  
 قدم ناکند شو برده پندار را هم بچشم یاریدند یار او احادیث کثرت روایت  
 کرده بسندی که متصل است شیخ صدوق محمد بن بابویه القمی از حدیث ابن احمد بن  
 مکفی یا ابو عبد الله بوده از پدر خود احمد بن زید بن اسحاق القمی که از او بان تفرد  
 فقیهان معتبر است حدیث بسیار از او نقل شده از احمد بن محمد بن خالد البرقی که اصل  
 از کوفه است چون جدا و خالد بن صفیرت بر فرد و در نقل کرده بوده است و تولد  
 او اینجاست که استه یار یافت و قریب بی صد جلد کتاب از آثار فضل او کتب و نوشته  
 است که در بعضی علمای رجال ضعیف مندا شد بواسطه آنکه اکثر از ضعف روایت  
 میکنند اما این را در تفسیر خود نقل از رجحان دارد شیخ جمال الدین مطهر علی بن محمد  
 خلاصه رجال میگوید و عندی آن روایت مقبوله از محمد بن علی بن موسی بن ابراهیم  
 الصیرفی الکوفی که مکنه بابوسمه است اگر چه چند کتاب <sup>جلد</sup> بر او نسبت یافته اما علماء رجال  
 در ضعف عدم قول روایت نهایت غلو دانند نهایتش چون در امثال این خصوص  
 گاهی که در مقام اثبات حکم شرعی بان نباشد یا استنباط عملی و خواهند بان ثابت  
 بخوبی شده که نقل نمایند اگر چه روایت ضعیف باشد چنانچه در حدیثی و حکم این  
 کتاب خواهد آمد انشاء الله تعالی و مصنف نام ظله در کتاب بیاض کتاب بر پیشانی و  
 عنده از خواستند از ضعف مذکور در نقل این حدیث بخاطر راه نباید و همچنین  
 در نقل بعضی احادیث پنداره اگر در مستدبان بعضی را و بان ضعیف بنظر نویسند از محمد بن  
 سنان که اشهر را و بان حدیث است و چند <sup>مضعف</sup> جلد کتاب و اگر چه بعضی علمای رجال  
 ضعیف دانند و حکم بضعف روایت کرده اند اما شیخ مفید رحمه الله در کتاب  
 نوشتن کرده است و شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است که امام محمد بن جواد علیه السلام  
 در ضمن دعای که در حق او کرده اند اطهار و صفای خود را فرموده اند و عبادی

که علماء این زمان تا خداشان کرده اند مثل حصول صورت با صوت حاصله نزد عقل یا  
امثال آن چرا که حدیث دارد است که العلماء ورثة الانبیاء یعنی علماء و اولاد انبیا میباشند  
و ظاهر است که وارث علمند نه وارث مال و علمینکه انبیا میراث گذاشته اند علم دین  
و اخرویت و علم خداشنایی نه علم باطنی که مذکور شد و این که همه انبیا بخشیده اند  
عباده العلماء نیز نفس بر معنی مذکور است چه مخالفه معنی <sup>کلام</sup> معجز نظام است که بدانند  
که ائمه در کوره ترس و خوف الهی میگذرانند از بندگان اولاد بابت علم اند و وصف است  
بر علمت دارد یعنی دلالت دارد بر آنکه علم ایشان بعلت ترس و خوف ایشانست و ظاهر  
که علمت که خوف ترس الهی بر آن مرتب باشد علم دین و اخرویت و علم خداشنایی است بلکه  
غیر از علوم را در معنی علم نمیدانند و در باب عرفان محض جمیع دانشند غیر از آن بود  
شیطانی میکنند چنانچه وصف نام ظلم در بعضی از منظومات خود که مستر بسواغ <sup>نسخ</sup>  
است اشارت بر این معنی کرده اند و فرموده اند مشنوی علم رستی سر سبز است و <sup>فلا</sup>  
نه از و کیفیت حاصل بحال علم نبود غیر علم عاشقی ما بقی لبیب ایلدیر شیخ  
کردن خالی بود از عشق و از سنک استغیای شیطان شر شار وین علوم و پرتجا  
صور فضل شیطان بود بر اینچیز تو بغیر علم عشق و از دل الهی سنک استغیای  
شیطان میدهی لوح از فضل شیطان دیو ای مدترین در عشق هم بگو  
چند چند از حکمت پونا بنان حکما پانیناز اهرم بخوان دل منور کن با نواز  
چند باشد کاسه لبس بو علی کو ترا کویند که غریب همین هفت روزی ماند و نگر  
ببین تو در این یکمفنه مشغول کدام علم خواهی بود ای پر ذم نام فلسفه یا نجوم  
طب یا نجوم هندسه یا اعداد شوم یا دف و دف دوش امر عرب و وجه  
خوش میگفت از درو طرب ایها القوم الذین المذنبین کما حصلتم و سوسه  
تو که از کان فی غیر الجیب ما کم فی نشاء الاخری بضبت فاعسا و ایا قوم عن

علمت که خوف ترس الهی بر آن مرتب باشد علم دین و اخرویت و علم خداشنایی است بلکه غیر از علوم را در معنی علم نمیدانند

سفر

در تحصیل معرفت او تقصیر میکنند و نام پندم فرما را از آجوه بسپارند یعنی عالم کرده در  
 نفسیت متعلق به او با اولاد متوسعه ای است که از آن تقصیر و تاویل ذکر کرده اند بعد  
 از آن بجانب نفس خود نکود و چون <sup>نیاید</sup> و قصور او را نیز در معرفت مشاهده نماید او را  
 از همه شمن تر دارد و بیاید دانست که <sup>ل</sup> این بصیرت و بینائی با بعضی موهبت و تفضل  
 الهی است و بعضی بنده را در آن مدخل نیست هم چنانچه در عای حضرت رسالت پناه صلی الله  
 علیه و آله در باره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وقت روانه کردن آنسر در بجانب  
 بن کربلاء در قمه فی الدین یعنی با وجود او را در امور دین بسیار در مناظره یافتند که  
 است که بسوی کوشش نیکو دست میدهند چنانچه کلامی که در نظام شاه اولیا که در دنیا  
 و نصیحت فرزند خود امام حسن علی علیه السلام بر زبان مبارک آن شخصه اند که در تقصیر یافته  
 فی الدین یعنی تحصیل کن و بدست آرد در دین و اشارت بانست و در کلام بعضی  
 اعظم علما وارد شده است که در زمان سابق اطلاق فقره نمیکردند مگر بر علم لغزش  
 و معرفت بعضی نکات و در فائز اوقات نفس که عیبات از در افتادن بعضا بد باطله و مذل  
 مهلکه است و ذائقه مضرات و مبطلات اعمال جوارح که مفضی جلالت عبادت  
 و اعمال خردیت استنداد و در یافتن حقاقت دنیا و مایهها و اطلاع بر نعمتهای باقی  
 آخرت و استبدای خوف و ترس الهی بر خاطر و امثال آن و ایضا وافی هدایه فلو لا نصر  
 من کل ضرب و منها طائفة لیقفوا فی الدین که با ترجمه اش در نمايش چهارم سبوق ذکر یافته  
 نیز بر این معنی دلالت دارد چنانچه که مذکور شد در این مد کور ترس و بیم از سخط الهی  
 بر وجهی که منضمی با جناب عمر ماشو بر او مخزن فقره مشرب شد و ظاهر است که جمله  
 امر مذکور بر آن مشرب تواند شد علم آخرت و فقره امور مذکور است نه فادانستن طریقی  
 بیع و شرک و طلاق و نکاح و امثال آن و هم چنین از علی که در این حدیث واقع است علم  
 با امور آخرت علم خداست چنانچه مراد است نه معنی لغوی علم که فادانستن است و نه معنی اصطلاحی

بخاری

بیاورد و بگوید

فهرست از  
رنگد

که خبر واحد است محتاج الیه نیست اما میتواند بود و از شان ان هست که محتاج الیه  
 شود و ان وقتی است که مؤثر شود و این احتمال اگر چه خلاف ظاهر است اما باعث  
 ضعف دلیل میشود چرا که اسناد لال بظاهر حدیث با این بعد از آنکه اصل مقتضو خلاف  
 ان باشد ضعیف باشد و اینها اصل عدم حجت خبر واحد است پس اسناد لال بظاهر  
 حدیث که عموم است بر حجتان ضعیف باشد و الله اعلم اینچنان بیاید دانست که  
 در لغت عرب بمعنی فهم است که فقیه بمعنی فهم باشد یعنی فهم دارد و اصطلاح یعنی در  
 اهل شرع عبادت از علم بسیار و احکام شرعی که از روی ائمه مشرعی که قرآن و حدیث  
 اجماع و اسناد لال هم رسد و هیچ یک ازین دو معنی مناسب این مقام نیست اما معنی  
 اول بواسطه آنکه فهمداری بیادنی مرتب در آخرت نیست که محسوس بود در زمان پیش  
 کمال بوده باشد و این ظاهر است و اما معنی دوم بواسطه آنکه معنی مذکور از پیش از آن  
 این زمان است که استخراج مسئله از قرآن و حدیث و دلایل دیگر میباشد در صد سلف  
 یعنی زمان حضور مقدس نبوی و بعد حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم  
 اجمعین طریق علم بسیار و احکام سماع از لفظ در بار ایشان بود است بواسطه  
 یابی واسطه و چون میخواسته اند که علم بمسئله حاصل کند از ایشان بی پرسید  
 اند و هر طور جوابی که پیش میدادند بان عمل میکردند و حکم خدا را میدادند و بعد  
 دیگر خود را محتاج نمیدانستند بلکه هر دو بقدر در این حدیث بیانی و دامودن است  
 و احوال آخرت و خدا شناسی که فقیه معنی صاحب این بصیرت و بیانی باشد و در کتب  
 احادیث که لفظ فقه واقع شده است بر این معنی محمولست و کلام معجز نظام حضرت مقدس  
 نبوی که فرموده اند لا یفعل عبد کل الفقه حتی یفنی الناس فی ذات الله تعالی و حی  
 بری للقرآن و چون کثیره تم یفعل علی نیت و کون لها شد معنای نیتا طریقت بر  
 معنی یعنی نیتا طریقتا شود و فقه تمامی باشد در زمان خدا تعالی که هر

در تحصیل



از ان انتفاع نخواهد بود و بان احتیاج نخواهد داشت و حال آنکه ظاهر حدیث  
دلائل دارد بر ثبوت احتیاج بان و تحقق انتفاع امت از ان بواسطه آنکه من موصول  
من حفظ چون از ان عموم است بحسب ظاهر دلالت بر عموم دارد یعنی هر کس که حفظ  
کند از جهة انتفاع امت چهل حدیث از احادیثی که محتاج الیه ایشان باشد خواه شریک  
باشد و حفظ ان تابعی که علم ایشان بحد نو این برسد و خواه منفرد باشد هر ان توان  
مذکور داد می باید پس ظاهر شد که حدیثی که در روایت ان منفرد باشد نمیتواند  
بود که محتاج الیه منفع به امت باشد حدیثی که حجت نباشد و عقاید انشا بد محتاج  
الیه منفع به امت نیست پس خیر احدی حجت نباشد و اگر گویند بنا بر این لازم میباشد  
که خیر فاسق و مجهول الحال یعنی کسی که عادل بودن و فاسق بودن او معلوم نباشد نیز  
حجت باشد چرا که من موصول چون از ان عموم شامل ایشان نیز هست و کسی از  
علمای این فائل نشاء است جوابش این است که عام شامل هر فردی میباشد که دلیل  
دیگر فائل بر خارج بودن ان فرد نکند و اینجا دلیل دیگر دلالت دارد بر آنکه خیر  
فاسق و مجهول الحال حجت نمیشاید و ان در باب فاسق آمده که هر ان جانگ فاسق و بیجا  
فیتوا است یعنی اگر بیاید فاسق نزد شما بخیر یعنی خیر دهد شمارا از امری بر فود  
او اعما و نکره طلبشاهد و بینه کنید از او در ماده خیر مجهول الحال نا به عوائذ  
هدایه و لا تقفوا لشرک بعلم یعنی از پی هر یک و اعما و مکنید بر چیزی که شمارا  
بر ان علم نباشد یعنی صدق و کذب او ای ان بر شما معلوم نباشد پس خیر فاسق و  
مجهول الحال از عموم حدیث بیرون باشد و غیر ایشان بنا بر اصل عموم داخل نمیتواند  
میتوان گفت که حدیثی نقل نیست و آنکه احتیاج امت بان در حال انفراد راوی بنا  
چه میتواند بود که احتیاج ان نقل چنانچه سنو ذکر یافت عام باشد از احتیاج و انتفاع  
بالمعل و از احتیاج انتفاع بالقوة و حدیثی که شخص واحد حفظ میکند اگر چه در حق

و عمل بمضمون آنرا واجب میدانند و کسی در این معنی خلاف نکرده است و خبر واحد بیکه  
صحیح باشد یعنی جمیع او بیان آن نامعصوم عادل اثنی عشری باشند اگر چه معظم علمای آنرا  
حجت دانستند و بمضمون آن عمل کرده اما چون بعضی مثل سید مرتضی علم الهدی و جمیع  
دیگر خلاف کرده اند و گفته اند که حدیث نامشوار نباشد حجت نیست و بان عمل نمودن  
کرد احتیاج بدلیل شده است از جمله دلایلی که بر آن برادر کرده اند این است که هر چه است

وما كان للؤمنين بسفروا كما ترفلوا لغير من كل فرقة منهم طائفة لنفقهم و اولی

الدين و اینست و افومهم اذا وجعوا اللهم یعنی روایتست هر مؤمن از آنکه هر یک از آنها

محصل علوم و فقه و نظام کارها که در سندها معاش و سببهای حیات ایشان باشد

معتل گذارند چنانچه در آن فرقه یعنی اهل شهرت یا اهل طائفه یعنی گروه اندک بتر

فقدین نابینا و بیم آورند هر قوم خود را از بسخط و غضب الهی چون برگردند بسوی

ایشان بروجهی که باز آیند از آن کتاب مناهی و مباحث عرفان یاد روایتست که همه

یکبار بغزای کفار و جهاد روند بلکه باید که در هر از هر قوم چنان پیام نمایند و با

محصل علم و فقه درین مشغول شوند و بیم آورند آنانی را که بیرون رفتند از بسخط

غضب الهی چون مراجعت نمایند بالفاء آنچه او خنداند بایشان علی اختلاف

التفسیر بر این وجه که اگر خبر واحد حجت دانست باید بر رسا بندگان که در هر فرقه

در فقه درین فکر نمایند بر قوم خود فائده مذکور که اندازد و تحویف ایشانست بر وجهی

که باز آمدن از آن کتاب مناهی و فعل عرفان شرع بر آن مشرب شود از آن بطریق و نحو

رسید و ایضا دلالت دارد بر آنکه بظهور میرسد خبر واحد حجت و معتبر نباشد و امثال

این چند دلیل دیگر ذکر کرده اند و بیان حدیث است دلالت نکرده اند و از دلایل ندانند

و حال آنکه این نیز بر مطلب مذکور دلالت واضح دارد و بیافش نیاید اینچنین وصف نامطلوب

فرموده اند اینست که اگر خبر واحد حجت نباشد و بان عمل توان کرد هر چند علماء امت

این

۷۰

و باری و ادنی برادر مؤمن باشد هیچ شک نیست که جایز است فقرات آنرا از هم جدا کرد  
 و هر يك را بینهائی نقل کردن مثل آنکه گویند پیغمبر فرموده است من گمانی حاجت بخیز  
 گمان الله فی حاجت و بانی حدیث را ذکر نکند شیخ جمال الدین مطهر حلی علی البحر در کتاب  
 مفاتیح الاصول که از مصنفات اوست تصریح باین معنی کرده است نهائیش بر هر يك از فقرات  
 آن ایات صحیح است اطلاق حدیث که در حدیثی مشتمل بر چهل فقره این چنین باشد  
 توان گفت که چهل حدیث است و ثواب مذکور بر حفظ کننده آن بینهائی عاید شود یا چون در  
 يك مجلس نقل شده در ضمن آن يك روایت مذکور است هر يك حدیث است اطلاق احادیث  
 متعدده بر آن رواست اگر چه از هیچ يك از علما تصریح در این باب شده اما چون  
 در مبدا اقتضا نیست که میان نفس و جوی بیانه طلب باشد اگر قابل شیو اول شود  
 چندان دور نخواهد بود و الله اعلم بمقاصد بینهائے ثما ایشها هر بیاید دانست که  
 این حدیث در میان علمای مخالف و موافق مشهور است چنانچه بعضی مؤثران حکم کرده اند  
 پس گوئیم که اگر مؤثران ثابت است میتوان دلیل ساخت بر آنکه خبر واحد جفت است  
 مذکور را اگر چه هیچ يك از علما در مصنفات خود آنرا ذکر نکرده اند اما اگر از اسناد لایحه  
 قالوا لفرقة من كل فرقة الى اخرها که ایشان بر مطلب مذکور ذکر کرده اند نیست من جملة  
 گویند تفصیل این اجمال آنست که حدیث مؤثر میباشد و غیر مؤثر مؤثر است که جماعت  
 بسیار از جماعت بسیار در عصر و این کند نام بصورتی رسد چنانچه کثرت هر جماعت از  
 ایشان در آن عصر محدودی سینه باشد که عقل بخوبی بر الفاظ ایشان بود و روع نکند  
 غیر مؤثر است که عامه را و بان آن در جمیع مراتب یاد و بعضی مراتب بان کثرت رسد  
 این فیه را در اصطلاح را باین حدیث خبر واحد بنامند و حدیث مؤثر را جمیع علما جفت دانسته  
 و عمل از او واجب میدانند و کسی درین معنی خلاف نکرده است و خبر واحد بیک صحت باشد  
 یعنی جمیع را و بان آن نام مصوعا در اشواق عشر باشد اگر چه معظم علما از اجتهاد

بینهائے ثما ایشها  
 هر بیاید دانست که  
 این حدیث در میان  
 علمای مخالف و موافق  
 مشهور است چنانچه  
 بعضی مؤثران حکم کرده  
 اند پس گوئیم که اگر  
 مؤثران ثابت است  
 میتوان دلیل ساخت  
 بر آنکه خبر واحد  
 جفت است مذکور را  
 اگر چه هیچ يك از  
 علما در مصنفات خود  
 آنرا ذکر نکرده اند  
 اما اگر از اسناد  
 لایحه قالوا لفرقة  
 من كل فرقة الى  
 اخرها که ایشان  
 بر مطلب مذکور  
 ذکر کرده اند  
 نیست من جملة  
 گویند تفصیل  
 این اجمال آنست  
 که حدیث مؤثر  
 میباشد و غیر  
 مؤثر مؤثر است  
 که جماعت بسیار  
 از جماعت بسیار  
 در عصر و این  
 کند نام بصورتی  
 رسد چنانچه  
 کثرت هر جماعت  
 از ایشان در آن  
 عصر محدودی  
 سینه باشد که  
 عقل بخوبی بر  
 الفاظ ایشان  
 بود و روع  
 نکند غیر مؤثر  
 است که عامه  
 را و بان آن در  
 جمیع مراتب  
 یاد و بعضی  
 مراتب بان  
 کثرت رسد  
 این فیه را در  
 اصطلاح را باین  
 حدیث خبر واحد  
 بنامند و حدیث  
 مؤثر را جمیع  
 علما جفت  
 دانسته و عمل  
 از او واجب  
 میدانند و کسی  
 درین معنی  
 خلاف نکرده  
 است و خبر  
 واحد بیک  
 صحت باشد  
 یعنی جمیع  
 را و بان آن  
 نام مصوعا  
 در اشواق  
 عشر باشد  
 اگر چه  
 معظم  
 علما از  
 اجتهاد

شمشیر هر کدام بزنده نریاشد با پیشتر طعن بزده دیگر بر آرد تواند کرد سبوق مذکور او را  
باشد یاد با بخت که کتابها را هر کس که ستم نداشتند باشد مثل شرف و قبل با خاف و بعد  
مرکب هم داراست مانند اسب است و خر بر این وجه که و اینست شود بر آنکه مرکب در دوا  
بر دیگری سبقت کند سبوق او را باشد کتابها از آنکه در موافق دیگر مثل آنکه دو کس شرط  
کنند که هر کدام در دودیدن بر دیگری پیشتر کرد یاد رکشی او را بیندازد با از وقت  
فولختر مجید با چنین است که بر آورد و امثال آن جایز نیست و خدا من نزل علی فو  
فلا یصونن تطوعا الا باذنهم یعنی کسی که فرود آید بر فوجی همان ایشان شود باید که  
روزه سنتی نگردد مگر بر رضای انقوم هیچکس خلاف نکرده است در آنکه جایز نیست قهر  
از آنهم جدا کردن و بعضی را بد و بعضی نفل کردن مثل آنکه در عهد اول گویند که پیغمبر  
فرموده است که لاسبقوا فی فضیل او خضیا و خافوا که نتمه مستثنی است نکر نکند و در عهد  
دوم گویند که پیغمبر فرموده که من نزل علی قوم فلا یصونن تطوعا و الا باذنهم را که حکم  
معنی است نکر نکند اما حدیثی که چند نفره داشته باشند که هر یک را حکم باشد تمام  
و موقوف بر فتره دیگر نباشد مثل حدیث من فترج عن الخیر کریم من کریم الله لیس فی حج الله  
عنه کریم من کریم يوم القیامة من کان فی حاجة الخیر کان الله فی حاجته و من سر علی الخیر  
سرت الله علیه الدینا و الاخرة و الله تعالی فی عون العبد ما کان العبد فی عون لجنبه  
که ترجمه اش اینست که هر مؤمنی که باعث این شود که غمی از غمهای دنیا از خاطر بر آید مؤمنی  
بر داشته شود حضرت عزت جل شانم غمی از غمها روز قیامت او را برسد مبدل گرداند و  
هر مؤمنی که در بر آوردن حاجت برادر مؤمن خود سعی باشد حضرت عزت در بر آوردن  
حاجت او توجه نماید و هر مؤمنی که بر عیب برادر مؤمن خود اطلاع یابد و انرا از نظر  
غیر مشور داشته و در مقام افشای آن نباشد مشور در حضرت عزت معایب زلا و  
در دنیا و آخرت و حضرت عزت باری دهند و معاون او باشد مادام که او در معاونت

و این حدیث در صحیحین است و در کتب معتبره  
و در کتب معتبره و در کتب معتبره

میباشد که در وجهی که شامل بعضی امت و جمیع امت بوده باشد یا احتیاج و انتفاع را  
 نماید که گفتن از احتیاج و انتفاع با فعل و از احتیاج و انتفاع با لغوه که مراد حادثی باشد  
 که از نشان آن آید که جمیع امت بدان محتاج باشند و از آن انتفاع یابند و اگر چه با عنقاد  
 حفظ کنند باشد چه هیچ شک نیست که در باب مسخ یا مثلا وارد شده از نشان آن است  
 که جمیع امت بدان محتاج باشند و از آن انتفاع یابند و بمضمون آن عمل نمایند و اینکه بعضی  
 از روی عناد یا فلت نفع انکار کنند فدیج در نشان آن میکنند اگر گویند تا چاره است  
 که مراد از امت در این حدیث بعضی امت باشد چرا که چنانکه از احادیث انتفاع دارند و باز  
 محتاجند علما و ارباب جهاند که در وقت استنباط مسئله بکار میبرند و بعضی عوام  
 الناس که بحقیقت معقولان نوانند رسیدن خصوصاً جمعی که بزبان عربی عارف نباشند از  
 ان بصیرت نخواهند داشت و بدان محتاج نخواهند بود پس توجیه نفیم را فایده مرتب است  
 جواب گوئیم که احتیاج با انتفاع اعم از آنست که بواسطه باشد یا احتیاج علما و مجتهدین  
 یا بواسطه هم چون بعضی عوام مذکور اگر چه بواسطه از احادیث انتفاع ندارند و بدان محتا  
 نیستند اما از مسئله که مجتهدان از حدیث استخراج میکنند انتفاع مییابند و باز محتاجند  
 پس بواسطه محتاج منفع باشند تمام این سه مرتبه حدیثی که مشتمل باشد بر چند حکم در ضمن  
 چند فقره کلام که هر یک بدیگری مربوط باشد بر وجهی که معنی مقصود از آن بدو یکی  
 فهم نشود مثل حدیث لا یسئل فی فضل او خفا او حافر که بسکون باو فتح هر دو روایت شد  
 است و بر نقد بر اول معنی است که استنباط بر یکدیگر پیشه گرفتن بعنوان شرط و  
 روانیست و بر نقد بر ثانی آنکه دادن رساندن مالی که شرط و کرد و بر آن واقع شود  
 در هیچ ماده روانیست از جانب شرح بخوبی آن نشده است مگر در ماده متصل یعنی هر  
 یکان دار و آنچه مانند آن باشد مثل شمشیر نیر و امثال آن بر وجهی که دو کس در بینند  
 و شرط کنند که هر کدام زود تر خود را بر دشمنان رسانند یا هر کدام زود تر اندازند یا ضرر

این حدیث در کتاب  
 استنباط احادیث  
 آمده است

بناشد مثل این حدیث که لا صلوة الا یطهور

بناشد مثل این حدیث که لا صلوة الا یطهور که هر نقل کرده اند و معنی اش اینست که نیست نماز صحیح و مقبول مگر آنکه بجا آورده آن بظهارت باشد که وضو و غسل و نیت است و حدیث جعلت طهارت من سجدات و ترا بظهوراً که در زبان حضرت نبوی صلوات الله علیه و آله بجا شده و هر بر صحت او اتفاق دارند و این معنی است که در مقام شکر و اظهار نعم الهی مفسراً که گردانیده شده است از برای من و امت من روی من بسجد تا خدای خود را بر آن سجده مکرره باشد و خاک آن ظهور یعنی پاک و پاک کننده تا پاک سازیم بان اینجاست پاک بپوشیده باشد مثل محل استیجاب شروط معتبره و کف پا و نه کفش و عصا و امثال آن گاهی که منجس شود با طاهر و مطهر تا بکار بریم از آن رو فت اراده نماز چون مانعی از استعمال باشد یعنی نیت کنیم حدیث بقره من الرضای ما یجرم من الشبک که در صورتیکه خلاف نکرده اند حاصل مفهومش این است که حرام میشود بر اینکس سبب صنایع اینجاست بعد از آنکه سببها از خوفی و شرابی است یعنی چنانچه حرام است بر اینکس خواستن مادر و حفظی و خواهر <sup>حقیق</sup> و همچنین جد و دختر و نیت و عمه و خاله و خواهر زاده و هرگاه حقیق باشند حرام است خواستن هر یک از ایشان گاهی که در صنایع باشند یعنی نسبت مذکور سبب صنایع با هم که آن عیبان از شیر خوردن و شیر دادن است بر وجهی که در کتب فقهی تفصیل و شرطان مذکور است و امثال این احادیث منقول علیه و اگر کسی حدیثی حفظ کند که در طریقی بعضی وارد شده و بعضی دیگر نقل آن نکرده باشند مثل احادیثی که در مسح پا و وضو بطریق شیعه وارد شده و اهل سنت انکار میکنند و احادیثی که در شستن پا اهل سنت نقل کرده اند و شیعه فراموش کرده اند و حدیث البیبا بالینا را مالم یفرقا که ابو حنیفه انکار آن کرده با معنی است که چون بیوی واضح شود هر یک از بائع و مشتری تا از هم جدا شده اختیار دارند که فسخ بیع نمایند تا بحدیثی که در آنجا آمده در یافتن آن خواهیم که حکم مذکور شامل هر دو حدیث باشد تا فایده اش عام شود با امت و این خلاف ظاهر حمل

اگر کسی معنی حدیث را فراموش کرد و حفظ نماید بدین آنکه حفظ عبارت حدیث کرده باشد یا از حافظ حدیث بپویند و ثواب مذکور باو عاید میشود یا نه ظاهر اینست که معنی حدیث  
 نتوان گفت خواه بعین عبارت عریض باشد خواه عبارت حدیث خواه بلفظ دیگر هم چنانچه در  
 قرآن از عید بجهت قرآن مینامند و این جمله است که متن از شرط بطهارت بدانت اند و  
 بنویز کرده اند که در وضو متن آنکند و کسی که نذر را از وضو قرآن کرده باشد گفته اند که بخوان  
 ترجمه آن از عهد و وفای بند بر نیاید و بعضی ترجمه قرآن از قرآن دانسته اند و استدلالات  
 کثیر کرده اند که از قول الصحیف الاولی بر این وجه مذکور این بر اشاره بقرآنیست  
 بدرستیکه قرآن کتابی است که بر اینها سابق نازل شده است و ظاهر است که لفظ یا این الفاظ  
 و عبارات نیست بلکه این لغت نیز نیست در این اطلاق قرآن بر آن شده پس بر غیر این الفاظ  
 هرگاه با این معنی باشد اطلاق قرآن صحیح باشد و بر این قباس ترجمه حدیث نیز حدیث خوانند  
 و این استدلالات معتقدین در حرجی است و باید بواسطه آنکه هذا اگر چه اشارت بقرآنیست اما  
 ندارد بر این که قرآن با وصف قرآنیست در کتابهای مذکور باشد چه میتواند بود که آنچه در  
 قرآنیست از مواضع و احکام و اخبار انجا باشد و اطلاق قرآن بر آنست که در این که علمای  
 کرده اند که حدیث را بمعنی نفل نمائند معنی نفل از او اگر چه بلفظ دیگر باشد نفل کنند  
 ندارد بر اینکه معنی حدیث خوانند چنانچه طبع سلیم شاهد است بر آن نمائند و فرموده  
 شد که ظاهر اینست که لفظ علی در این حدیث معنی لام انتفاع است و چون امت اسم جنس است  
 هرگاه مضاف واقع شود مضاف بضم و در علم عربیت مفسر شده که اسم جنس هرگاه مضاف  
 واقع شود ظاهر عموم است و این ظاهر از امت جمع است خواهد بود و ثواب مذکور علی  
 نخواهد شد مگر کسی که حفظ کند احادیثی که جمیع فرقه امت اجابت از اقل سنت و شیعه  
 عشر و غیره در این خود بیان محتاج باشند و از آن انتفاع یابند و این معنی  
 تحقق ندارد مگر در ضمن احادیثی که هر دو صحت آن در قرآن باشد بطریق منقول شده

بشوا حدیث

اینکه حدیث را بمعنی نفل خوانند  
 و اینست که در حدیث  
 علی بن ابی طالب  
 فرموده است  
 من قال  
 لا اله الا الله  
 و هو الله  
 اعلم الله  
 ما لا یعلم  
 الله  
 من قال  
 لا اله الا الله  
 و هو الله  
 اعلم الله  
 ما لا یعلم  
 الله

بجوی برپی و از آن دریا بقطره فایز کردی و بالله التوفیق مما پیش اول ظاهر حدیث  
 دلالت دارد بر آنکه دانستن معنی در عبادت شدن ثواب مذکور نیست بلکه ثواب مذکور  
 بجز حفظ الفاظ حدیث عبادت میشود هر چند معرفت بمعنی حاصل نشود و در حدیث که  
 مراد رسول خداست سلام نیز این باشد چرا که چنانچه حفظ قرآن عبادت است و مؤثر ثواب  
 هر چند معرفت بنفس حاصل نباشد حفظ الفاظ حدیث نیز عبادت است و قابل مرتب ثواب  
 بی آنکه عالم بمعنی آن بوده باشد و در حدیثی که در آنست که حضرت مقدس بنوی در باره  
 ناقل حدیث دعا کرده اند با آنکه عالم بمعنی حدیث نبوده باشد چنانچه فرموده اند ترجم  
 الله امر عاصم مفاهی قوعاها فاذا اها كما سمعها فرب حامل فقه ليس بفقيه و قد  
 حامل فقه الى من هو افقه و منه بعضه خزنه عن تحت كتاب ركبه كبر كلام من كوش كذا  
 و آنچه شنود در خاطر کبر چنانچه شنید باشد بجز لفظی و تبدیل حرفی نقل نماید چه  
 بسیار باشد که حامل فقه و فراموش حدیث فقه نباشد یعنی استطاعت دانستن معنی آن  
 ندانند یا شد و بسیار باشد که غرض از آنرا که فتن و حفظ حدیث این باشد که در عالم نواز  
 برساند و از استقاده معین کند تا آنست که با و از آن حدیث استنباط نماید منفع  
 پس هر که حفظ کننده حدیث است آنکه عالم بمعنی آن نباشد قابل این باشد که در معرض دعا  
 انحضرت مقدس بنوی صلی الله علیه و آله در این چنانستواند بود که روز قیامت در زمره  
 فها و علما محشور کرد و حدیث مشهور مَنْ كَتَبَ بِحُبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَبِيٌّ مُصَدِّقٌ این معنی است  
 چرا که معنی حدیث مذکور اینست که هر کس که شبانهست جوید بفرمان حق و افعال  
 هر چند از انقوم خواهد بود و در زمره ایشان محشور خواهد گشت حفظ احادیث و  
 شعار و در تار فضا و علم است که در وقت استدلال بر مسائل و ادای مواظبت و صلاح بیان  
 نوشتل میجویند پس کسی که با ایشان در این امر شراکت نماید هر چند شبانهست خواهد بود  
 با ایشان و حدیث مذکور از ایشان خواهد بود و در زمره ایشان محشور خواهد گشت اما

و در حدیثی که در آنست که حضرت مقدس بنوی در باره ناقل حدیث دعا کرده اند با آنکه عالم بمعنی حدیث نبوده باشد چنانچه فرموده اند ترجم  
 الله امر عاصم مفاهی قوعاها فاذا اها كما سمعها فرب حامل فقه ليس بفقيه و قد حامل فقه الى من هو افقه و منه بعضه خزنه عن تحت كتاب ركبه كبر كلام من كوش كذا



انسر و بواسطه الخراج جمعی است که بعد از رحلت آنحضرت نظر ایشان بر جسد مبارکش  
 افتاده باشد و قبل ازان ندیده باشند و بعد بحال اسلام بواسطه الخراج بعضی از کفار  
 زمان آنحضرت است که با آنکه ادراک ملاقات او علی التام نمودند داخل اصحاب آنستند  
 و بعد ملاقات بعدی بجهت آنکه بعضی از انبیاء علی نبینا وعلیهم السلام که چنانچه بعضی  
 روایات صحیحه بان ناظر است در شب عراج ادراک صحبت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده  
 اند تعریف بیرون دهند چه ملاقات ایشان نیز وجهی که عادت بود بر ائمه جبارتند  
 باشد و فایده پیدا خرقه ایمان از دنیا رفتن باشد ظاهر است مراد بنا بر جمعی آنکه  
 بهمان وجه با صحیح ملاقات کرده باشند آنکه ادراک صحبت آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 نموده باشند بشرط ایمان تا آخر عمر و مراد بکسی که در مرتبه تابعی باشد آنکه نسبت او بنا  
 مثل نسبت تابعی باشد بصحابی یعنی بر وجه مذکور ملاقات تابعی نموده باشد بی آنکه  
 یکی از اصحاب رسیده باشد بشرط مذکور بما پیش از آنکه امر دینیم یعنی از احادیثی که امت  
 در امر بن خود بان احتیاج باشد مثل احادیثی که در باب پیامت و معاد و هبشت و دوزخ  
 و عذاب قبر و امثال آن از اعتقاد بآیات با<sup>ر</sup>دۀ نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و اشیاء آن از  
 عبادات نه از احادیثی که بعلق با مورد بنا داشته باشد مثل حدیثی که در باب سعادت  
 و ظفر بر دشمن و دفع مکارها و ومانند او روایت شده باشد که هر که عرض دینی بان بعلق  
 نکند بعینه الله عزوجل يوم القيمة فقیها عالما بر میان کند و محشور است او خدائی که عز  
 و بزرگ است و در پیامت او در زمره علماء دین و فقهاء ملت مبین که زیادتى دارد  
 بحسب حدیث بنوی شرف و مرتبه سپاه و ایشان که ازان شرف مطالب علی و مسائل  
 سپاهند بر شرف و مرتبه خون جمعی که در سبغات جهاد با کفار و دشمنان پیغمبر یا امام معصوم  
 فایز باشند و شهید شوند یا غیر آنکه در جهنم یا با ناست و بخار مکتوب و عنایت او  
 ایسان هزار عثمان بجوی خونى میچسند و بیطریق دنیائی میدهند چند کن که ازان خون

نمائند اگر گویند بنا بر این لازم میاید که از حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته  
 شد بیرون رود و چون بر آن صادق میاید که از امت فرا گرفته شده است جوایش است که حکم  
 این بیاس بطریق اولی معلوم میشود چه هرگاه حدیثی که از امت فرا گرفته شود و در حفظ این نوا  
 مرتب باشد بر حفظ حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله ثبت شده باشد بطریق اولی  
 مرتب خواهد بود و میتواند بود که بعضی من بین باشد یعنی کسب کند حفظ کند از امت  
 من باشد یعنی عرس و اعتقاد را بر پیغمبر اسلام از امت باشد و الله اعلم اری بعد از حدیثی  
 بیاید دانست که حدیثی لغت عربی معنی سخن است سخن را ازین جهت حدیث میگویند که  
 حرف حرف و کلمه کلمه حادث میشود و در اصطلاح در عرفی در باب حدیث عبارت از کلام  
 است که حکایت کند یعنی خبر دهد از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه معصومین سلام  
 الله علیهم اجمعین یا قول صحابی یا تابعی که در مرتبه تابع باشد که بر این وجه در زبان  
 ایشان جاری شده است یا خبر دهد از فعل ایشان که بر این صورت در خصوص ایشان بعمل آید  
 وضع نکرده ماند و بعضی از علماء حدیثی مخصوص دانستند بکلامی که حکایت کند از قول یا از  
 فعل یا خبر معصوم و کلامی که حکایت باشد از قول صحابی یا تابعی یا غیر ایشان از اهل بیت  
 میباشد مخرجی که بدینها ائمه معصومین چنانچه ظاهر است و از ده امامند صلوات  
 الله علیهم اجمعین که اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان محمد بن الحسن علیهم  
 علی اباة الکرام الشریفین و السلام و مراد بعضی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 مراد با صحابه پیغمبر یا آنچه مصنف نام ظاهراً داشته ذکر کرده اند چنانچه در بعضی کتب  
 از حضرت اسحاق با فرموده بر بیداری و در تمام حیات آنحضرت علیه السلام در حال استیلا  
 عادی و با ایمان از دنیا فرزند و بیعت ملاقات کنند شد در بیعت با ائمه این امکن  
 که اعمی وارد بود داخل باشد و عهد بیداری بواسطه آنست که بعضی که بعد از وفات  
 پیغمبر آنحضرت صلی الله علیه و آله در واقع بیدار باشند داخل نباشند و فقید بحال چنان

حدیثی که از پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله  
 ثبت شده است

حدیثی که از ائمه  
 معصومین  
 ثبت شده است

حدیثی که از صحابه  
 پیغمبر  
 ثبت شده است

و انکار نکند سپهر شنید در حال خواندن غیر بنویسد که در یکی تو شیخ خواند و شیخ  
ضدین نماید و او در حاشیه مجلس پیشینده باشد چهارم اجازه شیخ و ان است که شیخ  
برای گوید که فلان حدیث و فلان حدیث یا فلان کتاب فلان کتاب را از من نقل کرد  
انکه تمام حدیث یا کتاب را بر خواند با از شنود پنجم مناوله و ان است که شیخ کتابی بفرستد  
خود را با و هد و اشارت کند که این در این کتاب است از من نقل کن ششم کتاب شیخ و ان  
اجازه بکتابت یعنی شیخ بکتابت بخط خود بر جاتی نویسد که فلان حدیث و فلان حدیث  
یا فلان کتاب فلان کتاب را از من روایت کن بی آنکه بنیان آورد و علم حدیث و جبر اول  
لهذا استند و بیشتر در معروض اعتبار و اعتماد و در چنانچه هم اتفاق کرده ماند بر آنکه حدیث  
که بر او جبر منقول شده است و بعد از آن درم و سیم است چرا که هر بر اعتبار و ان زود  
اما اگر شیخ دانسته اند معنی ان عمل کرده و بعضی که خلاف کرده اند قلیل و مجهولند و در  
اعتبار سه وجه دیگر خلاف بیان علی است و اگر عمدت است ندانند پس بعضی  
حفظ حدیث را در مقام بر فر گرفتن ان بر یکی از وجوه مذکور عمل کرده اند اما بر وجه اول بعد  
جمع علی و بر وجه ثانی و ثالث بذهبت بعضی که بر ان وجوه اعتماد کرده اند نهایتش ان عمل  
چنانچه مخفی نیست بعد و در است علی اتی لفظ علی در این حدیث یعنی خود که بر است  
مقام نیست ظاهر اینست که معنی لام انتفاع باشد یعنی کنی که حفظ کند بر هر یک از معانی  
مذکوره از جهت انتفاع امت از چنانچه در تفسیر این کلمه و لکنیر و الله علی ما هدیکم فسر  
گفته اند که علی معنی لام است یعنی نیر یک یاد او و در حضرت غزوات از جمله هدایتی که شمار ابراهیم  
کرده است و میتواند بود که معنی من باشد هم چنانچه بعضی مفسران در تفسیر این وافی هدایت  
اذا اکالوا علی التایس و توفون ابراد کرده اند که معنی اذا کالوا من الناس است و برین تقدیر  
میتواند بود که معنی مزایب باشد یعنی کسی که حفظ کند و فریاد از امت لجابت من باشد  
از جهت که بجهت اسلام عمل نیاشند چه ایشانرا قابلیت ان نیست که از ایشان اخذ حدیث

کثر و بر تمام وجه  
دیگر مذکور

کتابت در کتب معتبره

در کتب معتبره

و بیان گویند که فرموده اند قال رسول الله صلى الله عليه وآله من حفظ عليّ اصابه اربعون  
 حديثاً فما يحسبنا جوائز الله في امير ديننا ثم بعثه الله عز وجل يوم القيمة ومبينها  
 عالم شرح كلام مجرب نظام در ضمن آغاز و چهار نمايش و انجام آغاز مثل بر دو  
 بيانش بيانش اول خلاصه معنی حديث آنکه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند  
 که هر که حفظ از برای امت من چهل حدیث از احادیثی که محتاج باشد امت من بان امر و راه  
 دین خود بر میانگیزاند و حشر نماید خدائی که عز پر است و بزرگد و زو فی امت او و افقته  
 و عالم بیانش و فر من حفظ ظاهر بیانش که مراد بحفظ حدیث در این مقام از بر کردن و  
 خاطر گرفتن باشد چنانچه در صد سلف در بیان از باب حدیث داب بوده بخدی که  
 اگر چه حدیثی در و اب مبر کرده که از بر نداشتند است و از روی نوشته و کتاب نقل مبر  
 روایت او را در معتبر اعتبار نمیدانند و محل اعتماد نمیدانند و گفته اند که نوشته  
 و کتاب سخن اخاریت بعد از صد سال از هجرت احداث شده و پیشتر از آن تیب بر الوا  
 خواطر بجای نقش بر او را از قافز بوده است و میتواند بود که مراد بحفظ کتابت و احادیث  
 حدیث باشد از اندر امر و تلف شد خواه بعنوان از بر کردن باشد چنانچه در رسم از  
 بود و خواه بطرف نوشتن و کتاب سخن یا نقل کردن از روی نوشته و کتاب چنان  
 چه منعار و این فایده و خواه بنویسد و بعضی گفته اند که مراد بحفظ حدیث فراوان  
 است بر یکی از وجوه ششگانکه در حدیث ذکر آن کرده اند و معتبر است در همه سماع  
 از شیخ و فرات بر او سماع حال طریقت غیر واجازه و مناوله و کتابت منجم کویا بیانش  
 این اجمال است که حدیثی که راوی از شیخ خود بگوید که حدیث با او میرساند و از  
 روایت میکند و فراموش میکند میباید که فراتر از او بر یکی از شش وجوه بوده باشد تا حدیث  
 مذکور را نقل کند از روایت کرد و نقل او را اعتبار نوانند نمود اول ششید از زبان  
 شیخ برین وجه که شیخ خواند و او ششید را فر خواند بر شیخ که او خواند و شیخ شود

کسوره مطالع نورده نقتیم کمان گفت میان نورقانی چه کند شناسند که درین دفعه  
 سفارش نویسنده حسیب الغریبیا کرده و فراموشند لقبی آورده شیخ حقیقت فصد را  
 شرح او بعد از آن باین لقب مشهور شد بالجمله شیخ از شاه فرضی الامام واعاظم علما  
 اسلام است چنانچه بعد از شیخ طوسی مذهب و امامانند و غیر از هر دو پیشخان میشدند  
 و مضایف او در ساله و کتاب فیریه و هفت مجلد رسیده است بعد از طی هفتاد و  
 هفت مجلد از مراحل زندگی با هفتاد و پنج علی اختلاف القولین فیه در شب جمعه ستم  
 شهر رمضان سنه ثلث عشر و اربع مائه بمجاور رحلت از دی پیوسته است و منها از علما  
 اعلی کلمه عجیبه آثار پنج رحلتش ساختند و بعد از آن که چند کس او در خانه خود مدفون بود  
 جسد مبارکش را بمضیر فرستادند نقل نمود در جوار مرقد امام محمد تقی علیه السلام دفن  
 کردند روح الله روح الفری از فقیه مذهب ائمه هدی که جامع کتاب من لا یحضره الفقیه  
 و عبود اخبار الرضا ابی جعفر محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام که فتاوی و اقوال او در مشرب  
 اسناد فتاوی علماء اعلام است فریبی صدمه جلد کتابت علم دین از مصنفان  
 ستم اختتام یافته و در آثار پنج میطو و استیصود هشاد و یک در اول پیشتر شریف  
 چشیده و کلمه شفا آثار پنج رحلت او است قدس الله روحه از احمد بن محمد که از ثقات و  
 حدیث است از پدیدار و محمد بن یحیی اعطاک که از فضیلهای معتبره و ثقف و جلیل القدر است  
 و در علم رجال و حدیث تدرب تمام داشته از علی بن اسماعیل از عبد الله بن عبد الله  
 که از او پانزده و حدیث از موسی بن یحیی المروری مکان که از شاهان و پانزده  
 سابع است و گفته اند که در وقت مجلس انحصار در منزل هرزانی شیده بامر جیاطی او  
 اشغال داشتند و از خلوص اعتقاد او خبر و زبان مبارک او انحصار جاری میشد است  
 فراموش کرد حفظ مکرده است چون بدوستان انحصار میرسد نقل بنام او از امام  
 بنوع عالم امام موسی کاظم علیه السلام با شریف النجفی و السلام که انحصار بلفظ گذر

که مردم غافل در ذابت و ابروایش از دست ندهند فاضل در جواب فرمود مانده سر در پیش  
انداخت و بعد از زمانی سر بر آورده از نام و نسب شیخ پرسید شیخ گفت محمد بن محمد بن  
نعمان الحارثی فاضل برخواست و دست شیخ را گرفت بر جای خود نشاند و گفت انتا القند  
حقا انتا القند حقا چون این خبر سلطان وقت عضدالدوله التتیلی رسید شیخ را به  
مجلس خود حاضر کرد از مناجای او با فاضل در خواست نفسا نمود و او را اعظم بپا کرده و  
بشرفیات خاص و مرکوبی با او داده و سر اهدا نمود و صد هینار در سرخ و یک بند  
نوارش نمود و پوینتلافی از گوشت و کتدم مقرر فرمود که هر روز میرسانند باشتد بعد  
شیخ با این لقب اشهر یافت و این در سر کتاب میراث این حکایت را بر این و غیر نقل کرده که  
بعد از آنکه شیخ از عکبر که مولد اصیل او است بغداد آمد نزد ابو عبد الله جعل تحصیل  
مشغول شد و بعد از آن همدان را دید علی بن ابی طالب را در راه دوسری بن عباسی قانی نمود و چون  
مجلس او حاضر شد عیال از آنکه کیست را معرفت بحال حاصل شود و سر و بصر از پیر و امده  
از حدیث غدیر و حکایت غار سوال نمود قانی گفت حدیث غدیر و ایدست غار ذابت  
و علی که بدین حاصل پیشو بر و ایت حاصل نمیشود بصر کنی شد و پیر و شیخ را  
ناب نامند حضرت سوال خواست گفت چه میگوید و با امام زمان حجتی بدین  
گفت کافر است از فکر آن نموده گفت فاسق است شیخ گفت چه میگوید در باب طلوع و زبیر  
جنگی که در واقع جعل با امام زمان کردند گفت ایشان از اهل نو بکرند شیخ گفت در  
است نو بکر و ایت و شما الحان ایتمرد بصر گفتند که بر و ایت حاصل نمیشود آنچه بدین حاصل  
میشود قانی بغیر کلام داده از شیخ پرسید که چه نام مشهوری پیش که درس خوانده  
شیخ گفت باین علم مشهور و پیش ابو عبد الله تحصیل علوم نمودام بعد از آن  
میزل رفت بعد از آن بیرون آمد و فقه سر میبرد و برگزیده شیخ داد که با ابو عبد الله  
بده و دعای ما با و بر شاوشی رفته را برداشت نزد ابو عبد الله آمد و چون ابو عبد الله ر

تاریخ انعامت بود و من الله التوفیق والمغفرة از والد بزرگوار انقلبه احرار محمد بن الحسن  
الطوسی از سپیدرکوار افضل الله و اوندی از خلاصه سادات ملکی صفات سید محمد  
سید داعی الحسینی از شیخ الطایفه امام الشیخ عبد الجعفر محمد بن الحسن الطوسی که چون  
کمال آورد مراد فضل و کمال بهر شب است که هرگاه شیخ گویند انقال فمن اکر غیر ذات کمال  
تعلق کرد تا پیش مهلت که المطلق بصره الی الفرد الکامل و علماء در مصنفات خود  
از شیخ مطالب میکنند و سنده خود را در فتاوی اغلب <sup>واقوال</sup> فتاوی واقوال او میسراند و هیچ  
کتاب نهد بنیامد و اسبصار و تصنیف کتابها بنا بر الاحکام و مبسوط و خلاف و چند کتاب  
دیگر از مواج بحر هدایت و سنت فولدش در ماه مبارک رمضان سید صد هفتاد و پنج  
هجری اتفاق افتاده است در شب و شنبه بیست و دوم محرم الحرام سنه چهارصد و  
شصت از دار دنیا رحلت نموده و در نجف اشرف مدفونست بحمد الله علیه از اسنادان  
حضرت شیخ اعلم اکمل محمد بن محمد بن النعمان المبنی که بعین از اسم شریف شیخ مفید پیشو و سید  
اشتهار او مفید در کتاب صابیح القلوب بنو خیر مذکور است که در هنگامی که شیخ از <sup>طن</sup>  
اصلی بغداد آمد به تحصیل علوم مشغول بود مجلس درس فاضل عبدالجبار معری حاضر  
شده در صف نعال جای گرفت بعد از لحظه که فاضل از فاده فارغ شد اجازه سوال خوا  
پرسید که این خبر که شیخ نقل میکنند که من کن مولاه فاعلی مولاه مسلم است که پیغمبر  
دو روز بعد هر کتلت است فاشعقل ام باغ انداختی گفت لا بد خبر صحیح او علمای فاد و  
کتابهای خود نقل کرده اند شیخ گفت پس اینها و خصوصاً پیوسته فاضل گفت این  
خبر روایت و خلافت ابابکر روایت مردم عاقل بواسطه روایت روایت نکند  
شیخ گفت چه میگویند و خبر را علی روایت کرده و مسلک سلمی فاضل گفت صحیح است شیخ گفت  
در خواص اصحاب جمل چه میگویند همانا با این قول کافی بوده باشند فاضل گفت ایشان تو  
کرده اند شیخ گفت ایها الفاضل خبر روایت و خود در سوال اول

بسم الله الرحمن الرحیم  
این کتاب در کتابخانه  
موسسه علمیه آذربایجان  
تبریز  
روز دهم

زمان

شرقیش انقطاع یافت از علامه خلاصه فضلالی عالی ایشان جامع فنون العلم بالاسنیب  
الکلی شیخ جمال الدین مطهر الحلی که چون مثل کتاب قواعد الاحکام و ارشاد الازهار و مستوفی  
المطلب و مختلفه الشیعه و تذکره الفقهاء و نحوها الاحکام و چندین کتاب معتبر دیگر در فن  
معقول و منقول شواهد بر هر شبهه فضل و شجر خود دارد و کثرت تصنیفش بر شبهه رسیده که  
مخاسب هم بازاء هر روز از عمر شریفش هزار بیت بجهنم کرده است فلم یبنا ترا چه کنجا پیش سخن  
مراتب فضل نهادن مضایق است بارج سجد مشکوراً و قدره مرغوعاً معروفاً و لادش  
بنابر آنچه خود در خلاصه رجال ابرار کرده است بیست و نهم ماه مبارک رمضان ششصد  
چهل و هشت هجری اتفاق افتاده و وفاتش بیست و یکم محرم الحرام هفتصد و بیست و شش  
بوده از سلطان اعظم الحقیقین و دستور افاضه حکماء و المنکلبین خواجده نصیر الدین محمد  
طوسی که شهر بنا و در هر یک از فنون علم و کمال و کثرت تصنیفش بر شبهه است که فلم یبنا ترا  
در مقام سخن در زاید مورد اعتراض نکرد و اصل او بنابر آنچه ائمه تاریخ ذکر کرده اند از  
نواب دارالمؤمنین قم است همواره شرفیور و طوس اتفاق افتاده بنابر آنچه در شهر حجاب  
اول سنه سبع و سبعین و خستما که بنابر مشهور بود و فوت امام خزر از بیت و بنابر آنچه شهر  
صفر سنه اربع و اربعین و ستمانه از تصنیف شرح اشادات فارغ شده و در روز سه شنبه  
هجدهم شهر جمادی الاول سنه سبع و سبعین و ستمانه از ابتدا و رصد ساختن در مراغه بود  
و بعد از طی هفتاد و پنج مرحله از مراحل زندگانی بنابر آنچه بر وزد و شبیه هجدهم شهر فری  
الحوام سنه اثنی و سبعین و ستمانه در دارالسلام بغداد ازین دار فانی انتقال نموده قبرش  
در مقابر فرشب در جوار مضایح کاظمین علی را فدینها الف کف سلام واقع است از غربت  
انقادات آنکه در وقت حفر قبر او در روضه کاظمین علیهما السلام سترایه بصفا بی ظاهر  
شد که بکاشی نرینت دیده بودند و کتابه بران نوشتند و منمو انکه ناصر خلیفه عباسی چون  
خون نرینت دیده بود و بد از سعادت فانی شده جو حشا کردند تاریخ ولادت و خواجه

الفصل سلوه و



که در مظننه بعثت شیع و افع شده است بنا برین هفصد و شصت و پنج از شیخ عالم  
 کامل جمال الدین احمد بن خاتون که جدید بکوا سطره منجم است و نهایت بیخورد علوم و فنون  
 از شیخ علی بن عبد العالی که از فقهای مائده عاشره بلکه ناسعه و ثمانه نیز که در وقت  
 طبع و کثرت فضل با و نویسد چنانچه از تصنیف شرح قواعد الاحکام و رساله معیضه  
 و بعضی تصنیفات دیگر او ظاهر میشود از غایب شیخ که در اعلام کلمه یقین و یقین و یقین و یقین  
 بزویج شعاب و مند صبا ثم معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بقدم رساله رساله  
 بعضی از عامه مخالفین که از عناد با جهات نسبت احداث و اختراع بدهد خود را شیخ  
 اند محدث و مخترع آن او را میدانند و معنادای شیخ نارنج رحلت اوست شکر الله به  
 سینه و اجزای العلیه و قدومه از شیخ زاهد صالح شیخ علی بن هلال الجزائری که او مشایخ  
 مؤثر عین و زها و عصو خود بوده از شیخ جمال الدین احمد بن هلال الحلی که از جمله شیخ  
 مجتهد فرقه نایب علماء طیفه امامت است و اقوال و فتاوی او در کتب غیر منقول شد  
 انقبای زمان خود که بوده از شیخ الکلی الکلی شیخ محمد بن قلی که بواسطه فوز بر شیخ  
 که توهم الحقیقین نام شهر جادی اول هفصد و هشتاد و شش هجری در شام با فساد اینجا  
 شایع واقع شده بعیر از اسم شریف شیخ شهید میکنند و چون نسبت نلد و استفاده  
 مصنف در پیشانی بواسطه با و میرسد که جاد برین کتاب در دیگر مصنفات خود  
 از و پیش نام میکند و کتاب کرده و در رس و شرح قواعد الاحکام و رساله القیه نقلیه  
 و چند کتاب دیگر از مصنفات است و خلاصه علمای زمان مولانا فطیل الدین محمد  
 رازی که با نهایت بیخورد فنون حکمت و کلام و علوم معقول چنانچه مشتمل بر احکام  
 اشارات و شرح مطالع و چند کتاب دیگر از مصنفات او در معقولات مطرح نظر عالمان  
 ذی اعتبار است بطمام بمطالع فقه و حدیث نیز داشته اند و بر کتاب قواعد الاحکام  
 حاشیه نزدیک داده که بخواهد فطیبه موسوس است و در تاریخ هفصد و ده از هجری تا

ذکر اسئلهای با ابرار مثل فظا یا اثر مناسب نماید فوضیحا اللهم بیادوتی بذكر ان  
واقع شو و اگر مترجم را در اثنای کلام سخن رود و دهد که ذکر از مناسب مقام باشد بصر  
ان اقدام نماید و با بجمده شرح نیز نسیب نماید و لباس نرجس نیز نسیب نموده باشد در ضمن  
شرح انشا الله و بعد از عزیر بوضع ازار یا طبع سلیم است که مقتضای امام مؤمنان  
قبل اعراض بر ذل ان پوشند و بفلم عفو در اصلاح ان کوشند و الله اوفق و میند  
الاستعانه بحال اول روایت کرده جامع کتابند که در ازال بیهاء فضل مشار  
الیه علی بغایب الايام والذهور از اسناد بزرگوار و پید عالم فغان و فغانی و  
عالم نورانی شیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی که فیه شرحیست بجاوت همدان  
که از اخبار اصحاب بر او منبوع و مخاطب بمخاطب با چار همدان زمینی بر فی بوده پس  
در اغلب فنون خصوصاً فقه و حدیث مهارت تمام داشته و چندین ساله و کتابانی  
ما ترطیع اقدسین بر صفحه مرور کار و ابروسا پر است مدت مدید در امور دین مرجع کار  
و اهالی خراسان بود و در کجا استقال شیخ الاسلام آن دیار با منای خدمت مشرجوع  
و حل عقدا مؤشرا عیان بمالک بروای بدینش مربوط و مرفوع بود بطریق سماع از وی  
که فی یوم الثلاثاء و م شهر رجب سنه ۹۷۰ در منزل ملک ایشان در مشهد مفک  
رضو علیه مشرفها من السلمات از کاهها و اماها و فوج یافتند شهید ثانی و زنده جلاد  
شیخ زین المذ و الدین العاصی که از مشاهیر علمای دین و اعظام فقهای مشاخر است  
و مصنف چندین کتاب رساله مثل شرح شرائع الاحکام که در ضمن هفت مجلد است  
اختتام یافته و شرح لعه و مشقه که از غایب منات و تفریح علم اعتبار و اسئله ابرار  
و شرح الفیه و نفایه و چند کتاب معتبر دیگر چون عباد شیخ محمد می که احوال الشرافیه  
الله تعالی مذکور خواهد شد او بهر شب شهادت فایز شده علما در وصایای خیر  
قبیل و دیده شده اند که نولدش در کف و بانه انفا و افتاده و شهادت مذکور

نه گفتیم

که در فسطاطین

بزجه کتابی از آن مکلف و ماموساختند و چون بواسطت بعضی مفران در کاه عرب  
 بشنباه عیاش مع شوک و اجلال رسید بود که واقف حروف و اذک سقا استفا و محلو  
 ساقی خلاصه علمای آن زمان و پیکانه رفتنهای رفیع مکان خورد سپهر دانش و افضال  
 و مرکز و ابرو فضل و کمال حاوی ماثرا التلف علی النهج المبین بیجامع معالم الکمل علی الوجه  
 المستبین افضل المناخرین و اکمل البخرین شیخ الاسلام و المسلمین بهاء المله و الذین عهد  
 العالمی اعلی الله شان و رفیع فی مسند العز و الفضل مکانه نموده و از حدایق فضل آن مشرف  
 جو پیاو دانش و کمال کربانیشای طبع فیاض طراوتی نیز برکشید بعد از استیجاز و رسانیدن  
 بمشام پویندگان باد به طلب اصداد شده چند کل و در چنان دو هم او در است بزجه کتاب  
 اربعین حد که جمع و مالفان باحل الفاظ و ببطمه و ابراز نکات و اظهار مجا و استنباط  
 احکام و مسائل و استکشاف لغات و معانی و ترجمی که مطبوع طابع صغار و کبار بلکه  
 نمونه جیات بخری من مخرجها الا انها و است از دشمنان بجا و فضل آن فبله و مواز است و از  
 غایت احوی بر لطافت حفظ و اشغال بر نقایس و فایق کالشمس و العبد الهزار لوای اشع  
 و اعتبار بر افراشته و از نهایت حسن الفاظ و لطف معانی چون غار خوار با ب حروف و  
 نقش قبول و استیجاب بر الواح خواطر وضع شریف نکاشته ماموشند و چون بقیه مجنود  
 کربانان نعمان جو پیاو شوک و سلطنت و اقبال بود با و جوقک بضاعت و عدم استظا  
 مثلا لاشاره العلی الخافیه شروع در آن نموده بزجه فطیبت شامی موسوساخت  
 و چون بهر لغوی عبارتی مناسب آید و هر زبانی مضامین بیانینست و بدایع بین که  
 کوهر بیان سفیر است سخن را روشن تر و خاطر نشان کفین است فاصدا بپسند که بر  
 عادت دیگر منزه بین بکان و بکون عبارات معریه افضار نموده و در مرتب فقرات و  
 غلام و ناخبر کلیات علمیه پیر اصل نباشد و هر جای مقام افضلای بط کلام نماید  
 در اصل صنعت استیجاز بکار رفت باشد نظریا لا مقام در مقام ببطان در اید و هر جا

و این

سرسینه

غیر  
اول

فوسل جینه از سبع المثانی السلطان العادل البادل العارف الغازی فی سبیل اللہ الحجت  
 با خلاص بدین سؤل الله الخاقان اکرم و هما یوز الکظم ابو القصر سلطان محمد شاه بن  
 قطب الشاه جهان ناهستنا فی الشجران باد بهار عشر این از خزان باد نشاط آباد  
 ملک اندارش کشید ناف تا ناف جهان باد بهر جانب که غرضش روی ارد نظره  
 نضرت همسان باد ز دستوار سطوی ملکش جهان را کاملاً جاودان باد و تدبیر  
 ضامن قدر دایش همیشه ملک در امان باد چو از آید زمسند بزم دانش  
 بخشش عقل و دانش جهان باد چه در معنی غای کانیانت ملک انول این بر زبان  
 باد از بد و جلوس بر منقر سلطنت جهانانی بکن بر مسند خلافت و کتو ستارین  
 معنی پل ناظر بود که علم موکب ما یون و فضلالی ناپسیر بر خلافت مشهور است  
 و تمامی رویت خود را بر اجنای ما تر بنوی و ترویج دین مبین مصطفوی و افاده مقاصد  
 نفسیر کلام و افاضه معانی خیر الاما و مالی اشغال مقام علیه علیهم صلوات الله  
 الملك العلام بر وجهی صورت و معطوف دارند که آثار هدایت مظاهران در اطراف و  
 اکافی بیع مسکون علم انشار بر افراشته وضع و شرف هر قبله صغیر و کبیر هر عشره از  
 مشکات نواران مضرب توانند بود و از او ایدانتفاع از ان بهره توانند پسند و اغلب  
 کتب سن سابل نفسیر کلام و صحف و وفات و احوال و بیست بجز نظام که در قم زده کلک نالیف علمای  
 اعلام و نکاشد خامه مصنف فضلا بلاغت فرجام شده بود چون بلغت بلند  
 ججازی و زبان فصاحتان نازی صفت ترتیب تنظیم یافته بود و دست مدثر جمع که  
 اطفال ناطقه ایشان از ایشان لغات دیگر شیر تعلیم تو شپده انداز رسید بشاخصا  
 در لغات کو نام بود و انامل فکر برخی که سنین و شهر و در تعلیم کف فون عربی پیش  
 و روز شب باورد اندا و چندین کل مقصود از حدائق فهمان بجز معرفت شاهد مراد بدین  
 اندک بعضی از ان بلغات دیگر مفسر و مترجم کرد و در اغوش خواهرش در تمامه هر یک از ایشان

کونین پرنوی از اشقوای شاهی است و شکر منبر است که در آن خاقین زادش ایشان  
 کرانبار هم غیر مناهای او درود نامعد و بر خاتم کتاب هدایت و مفید از العیش و رحمت پند  
 او بیک محمد کافریش با وجودش بود شیخی تواند پای جوش شعاع افتاب بر تو  
 کل خوشبوی باغ زوالجالب چراغ اصطفاروشن ز نورش روز خوش بین از نورش  
 با و نازان دل شکل کثافی از و خند از لب مجنونمان سلمان پنهان سالار خواهش  
 کلیم الله عصافار شبانش خلدانش پرست شوی رویش ذبیح الله محاطون کویش  
 خضر در کون زم کمالش مستحاطوطی هند جلالش و برال مقدس فضال و اصحاب نجس  
 مال آن سر و علی به علیهم سلام الله الملك الاکبر استیما مطلع او از هدایت عظیم و سر چشمه  
 جو پیا امامت کبری که از بعین داران معابد قدس را عزت ضمیر بصیقل طالعش روشن است  
 و ذاتش و دان معالم انوار است از حدیث ایمان بر چه مجتهد بین منجبت شو کفر  
 بیغش بی شکر خند ز طاعات و عالم بر پندند نوح اعظم اسرار او بود بند  
 بار غار او بود چه هر کس را بدیش راه بود از انرو شهر عیش را چه بر بود دری  
 لیکن زمین جا بود درو مغان خان پیدا بود درو راه او اگر دینش تو است که  
 راه او صراط المستقیم است و سلم سلیم اکثر اکبر اما بعد بنامع ارباب انشوز کا  
 میرساند و اجمی دولت قاصر محمد ز علی المشهر این خاتون العالمی عامه الله با طقه از  
 که چون خاطر ملکوت ناظر ناپاد شاه بجاء ملائک سپاهلک باز کلاوا نثار سلامین  
 بالرقی الزین واعضنا خواصن اللصر بالذین البین اناب فک خلعت و شهر ناپین  
 پسر سلطنت و عالم مداری بیک ششم سپه چشید ثانی باور پند ناخ خسر فانی  
 سپهر افتاد افوایش چراغ دودمان تو کانی جهان ترا شاهد عدلش و که داد که  
 ابروی زندگانی زلف عارضش کرد پده ظاهر شب خستود صبح مانده ز کل  
 کشته بخش هر صبح کردن کل نورش پادار معانی حفظش و عای صبح خیزان

کلام  
 کلام  
 کلام



ومن اعرض عن ذكره في بيحه اغرغوا فادخلوا انما ايش سيمر داسند لال برو فوج عددا  
 قير نايه ريتا امثا اشنين و دفع اعراض ميسر سبدا شرف بر مفسرين و در نفس ايش مذكوره و  
 بعضو محضان متعلق بان و در ضمن ان دو ايه در و شد ترجمه شده اول ايه مذكوره در  
 فاذا تفتح في الصور حد ايش اول فيدخل عليه فير ملكا القيرن و مر نعم حق لا يفي لهم  
 ولا عظم البخامه و ذكر بعضي ايات و احاديث كه دلايل شانند بر انكه عمل در ان نشاء بصو  
 حبه م و ميا بند و فون و جلوس صاحبها ميا شند و در ان چهار ايه و پنج حد ايه اول ايه  
 است ايه اول و ان جمعه لم يحيطه بالكافرين و مر الذين باكلون اموال البنات و ظلموا بهن  
 يوم نجاد كل نفس بما عمل چهار ايه اول و انما انفسنا حيا حيا اول يا فليس ان مع العو  
 د لا وان مع الجوه مؤنا و مر في بعض ايات حسان بن ثابت راسه م شرحه حيا حيا  
 انما و ترجمه ان بنظم شرح چهار ايه الذي شرب في انسبه الذهب الفضة بيحه الظالم  
 يوم الفيه و الجنة فبيان حد ايه چهار ايه ايات مثل شرح ان نظام با قدر و ضمن  
 و سه نمايش و انجام و در سبب شرح و ما عاز سايه يك حد ايه و بحث مذكوره است ايه اول  
 و بستانك عن الرجح و دخل المدينه على حين غفله سيمر و انبعوا ما شئوا الشياهر  
 حد ايه من عرف نفسه بحث اول و تحقيق روح و اختلاف اقوال علماء در ان در است  
 على بعضي و استشهاده ان بر بعضي ايات قرآني نمايش اول و انكه بخت و دوح الان  
 مخلوقه با بعد از بن مخلوقه خواصند شد و در ان پنج ايه و يك حد ايه ترجمه شده ايه اول  
 اعدت للشقيين و مر اعدت للكافرين سيمر قلنا اصبطوا منها لچه امر استبدون الله  
 هو انك سيمر قلنا اصبطوا بعضكم لبعض عدا حث در باب انكه بخت ادم با نهي بود  
 از باغهاي و نبا كجته منجبات الله بنا نطلع فيها الشمس و القمر نمايش و مر و ايش  
 بغاي نفس ناطقه و فاعق ان بعد از مفارقت سبب سببها مثل و در ان يك ايه و سه  
 ترجمه شده ايه اول لا تحسبن الذين قتلوا احدا اول ان الارواح في صفة الاجساد في

حدیث اول در تفسیر امام جعفر صادق علیه السلام شخصی را از گوش انداختن خود  
 بر او از خانه و همسایگان که بسیار با او غناء می‌نمودند که فرمودند ما بعد از غسل و صلوات ما بداند که  
 فلقد كنت مفيما على امر عظيم و لا ينظر الي ما فعلت انما امره و دفع حفوف الله وهو  
 النار از خود بعد از نوبه سجد سوئی نماید و ذکر عذاب قبر و احوال موت و شرح  
 آن می‌نماید بر آغاز و سه نماز و انجام آغاز بدست آورد در پیش دو م شش ابر و ده حدیث  
 و هشت بیست مذکور است بان اول بخت الله للذين آمنوا و اول اصحاب الجنة ستم  
 و اما ان كان من المفقدين چهارم یوم برون الملائكة پنجم لولا انزل علينا الملائكة ستم  
 فبشرهم بعذاب الیم احادیث اول در سؤال و جواب فیر که تم بعد از دو حجاب و در صورت  
 المسلم انما سئل في الفبر ستم رفع ليد في ربه سبعون ذراعا چهارم لا يستل في الفبر الا بكم  
 فقول له يا عبد الله من انت ستم اذ تارك فيكم القلوب هفتم رم کردن حیوانات از  
 عذاب فیر که لولا انظر الى الابل والغنم هفتم رم کردن اسب و غیره صلی الله علیه و آله  
 کور سئالی بخار که بپار رسول الله صلی الله علیه و آله الهی جابطنی البخار هم از ما و لای  
 که در قبر می‌باشند که ان الله سبط علی سعده و شعیر نیشانی هم ان الله تعالی سعده  
 شعیر استعجابات اول بیامق و روح و مجاز چند و غیر بلفظ شعیر فاطمه بنت سید  
 مادامیر المؤمنین بعد از آن گفتن اینک ابنک ستم بیان معنی قول ثابت که در قرآن و  
 چهارم بیان معنی نام که جوانان از ابا زینت میکنند و شایسته نام می‌گویند ستم بیان آنکه  
 منکر و نکر اسم ملک است اسم جانک کافر و مؤمن از قبر هفتم بصری لغز زبده بیان معنی آن  
 هشتم بیان سبب آنکه ما را از قبر و نود و نه نماز اول در آنکه نشان دلوت  
 در قبر و جنات عفارین ترا در عالم ملکوتی در عالم ملک و بیان نماز اول در  
 انما انزلنا من السماء ماء فاحيا به الاموات و انزلنا من السماء حيا  
 انكفرون بالله و كنتم امواتا و مرثا و بصری و نوز علیها ستم یوم نفوس الساعه حها

بیان معنی از العین و غیره  
 ستم بیان



نمايش چها امر اسند لال وجوب نيت و عبادات و بعضى ايات قران و ذكر سخن چندان  
 بر اسند لال مذكوره و اورداست شرح اين ايه كه و عا امر و الا لعبد و الله و بحت شرح بر وجه  
 ندي بر مصنف ام غله نمايش كنجرد و رفع بحت مولا تا جلال و واخي از عبارات ففها و  
 بحت شرح بر بخر به طلب اينجا امر و ذكر بعضى نوحه هات كه علماء در باب فضل بود نيت  
 از عمل و منافات ان بمضمون حد افضل الاعمال احزها و حد ان ابل دم اذا هم بالمعصيه لغز  
 بكتيب علمي كركره اند و بحت شرح بر ان و در ان دو ايه و سه حد شرح شده است ايه  
 اول من يعمل مثقال ذره خيرا ان الله يقبله و الا ان يات من ذنبا ان يزد  
 اذا هم سبهم افضل الاعمال احزها حد شوي هشتاد و نوبه و شرح ان اشمال بافته بود  
 آغاز و چها نمايش و انجام آغاز بدست و در نيت دوم يك حد و چها بحت مذكور است  
 حد اذا جعل بينه وبين الكلام بحت اول در معنى نوبه لغز و اصطلاحا و نوبه حيره  
 ان بر سه امر و در ذكر بعضى نوحه هات نوبه كه بر زبان ارباب قلوب جار شده سبهم در معنى  
 قبول نوبه چها امر در بيان معنى معانيه كه نهايت زمان قبول نوبه است نمايش اول در مورد  
 بودن و جو نوبه و ذكر بعضى خطرها كه در ناخبر است و در ان سه ايه و دو حد نيت با ترجمه  
 مذكور است ايات اول و چيل بيهم و بين و هر من قبل ان باي احدكم الموت سبهم  
 كلا بل ان حديثا اول ما من شئ امتد لقلب من خطيئه و هر ما من عباد الا و في  
 عليه نكته نمايش و هر در انكه نوبه كوي كه قد شرير اقدام كناه نداشته باشد صحيح  
 باشد و در ان يك ايه و يك حد نوبه ايه و نيت المؤمن للذين يعاونون السببا  
 حد ان الله يقبل التوبه عما بشر سبهم در معنى نوبه بوضوح لختلاف احوال و در ان يك  
 و سه حد ترجمه شده ايه يا ايها الذين آمنوا انوبوا حد اول نوبه لمبدع الذنوب  
 ان التوبه يجزيها استه اشياء و سبهم كلك ما كان الذنوبها ايه نوبه و نمايش چها امر  
 استحياب غسل بعد از نوبه و در ان يك ايه و دو حد ترجمه شده ايه ان التمتع البصر و القوا

علی السلام با کمال زین باد و شکایت انحضرت از بنای زمان خود با و شرح آن در ضمن این  
 دو نماز و انجام نموده شده آغاز بدینطور در پیش قدم پنجم و چهارم بحث مذ  
 کور است ايات اول و کونوا ربانیین و و مروان ربك لذو مغفرة سبتم و لتکبروا لله  
 چهارم و من اوتی الحکم بغير اولئک علی هدی من ربهم ابحاث اول بیان معنی ربانیه  
 و و صرح را مدنی معنی معنی سبتم بیان معنی مثل در لغت و نقل آن  
 مجاز دیگر چهارم نسبت حضرت علی علیه السلام طلبه علم زمان خود را چهارم نماز  
 اول در بیان معنی امام زمان و اختلاف اقوال علماء زمان و در ضمن او سه حدیث ترجمه  
 شده است اول من مات ولم يعرف امام زمانه و عرفه لک الذی یفتح الله عز وجل علی  
 بیده سبتم و الذی یغنی عن الخیرات انتم یسخطون بنور نماز و و مریدان  
 علی ترجمه با بعضی فضلاء بغداد در باب صلح الزمان علی علیه السلام و کلام  
 شیخ عقیل الدین اعرابی در باب غیبت صلح الامام علیه السلام و ترجمه آن کلام حدیث  
 سوره صافات در فضیلت نبوت از عمل شرح آن در ضمن آغاز و پنجم نماز و انجام ستم  
 گذارش نماز است آغاز بدینطور در پیش اول این پر نسبت به که الذی خلو الو  
 و الجوده و در پیش قدم باک اب و باک حد و باک بحث است و کتم امواتنا حد ما عبد  
 خوفنا من نارک بحث معنی خالص و ذکر بعضی غیبات اهل حال خالص نماز و این  
 درین که اگر در عبادت حصول ثواب با خلاص از عذاب الهی قصد شود انبیا و صحابه  
 بانه و در آن ضمن شش پر و باک حد ترجمه شده ايات اول دعواتکم و مرکانوا  
 بسا دعون فی الخیر سبتم و ادعوا خوفا چهارم ایتها الذین امنوا انکموا بغير اولئک  
 هم المصلحون ششم فدا فی المؤمنون حدیث العباد ثلاثه نماز و درین که  
 اگر با قصد قربت چیزی بگو قصد شود یا خلد و عبادت دارد بانه نماز سبتم  
 در تصرف نبوت و رفع بعضی اعتراضات از آن و در آن باک اب ترجمه شده ایه و اولئکم

نماز

حدیث سی و چهارم در ثواب فاش نکردن مباح مردم و غر و خوردن خشخود و بجهت  
 اموات و امثال آن و در پیش رویم از شرح آن در و چه حدیثی شرح شده است اول  
 من جاء بالحسنة فله عشر مثلات اول فضل الاعمال الحسنة و من  
 لعب بالسبيل الى الله عز وجل جوعنان ستم من كظم غيظا وهو جاهل بجاهه و رسولك اما  
 زبير العابد بن عبد الله بن ابي بكر بن كلاب بن عبد المطلب و افنا به خطاشد و روى مبارك  
 ايشان زخم کرده حدیثی و پنجم در حرمت مؤمن نزد خدای تعالی و آنکه صلاح مال  
 بندگان نسبت بايشان بعد پايد و شرح آن در ضمن آغاز و در نماز و اتمام ابراهیم  
 است در پیش رویم و از آغاز چهارم و یکم حدیث و چهار حدیثی مذکور است باقی  
 سبحان الذي سرى لعبه في قلوب من الناس من يقول امنا ستم من المؤمنين رجال  
 صدقوا اچهار و هم لم يملوا و العذاب حدیث حدیث فدیه من غار و اهل بافدا  
 بالمخاربه اباحت اول و اسم آن امجد جبار و جبر و در خبر بود موصوف بر خلاف معارف  
 با ستمها با بقره و کلام میرسد شرحی در نفس این در بیان آنکه در جمله که حقیقت  
 با هم دارند و جهت انقطاع ملاحظه بشود و خوف عطف در بیان  
 و گاه جهت اتصال غایت بشود و خوف عطف که میکند ستم در بیان معنی و ستم  
 خدای تعالی بندگان خود را چه از هر بیامفصوفه و در باب عرفان خود را خدا کند  
 و او را تعالی شانه منع و بجز خود دانستن تمامش اول تا اول نسبت نزد خاطر بخدای  
 تعالی که این حدیث منتهی است تمامش در رفع مناقات و مخالف میان این حدیث  
 دلالت بر آن دارد که مؤمن مکروه می دارد و سر او را و می آید از حدیثی که لقا الله تعالی  
 لقاؤه و من کوه لقا ما الله که لقاؤه و در آن یک حدیث شرح شده اول این طالب افسر بالو  
 و در مرتبه و در حدیث ستم المؤمن انا حضر الموت بشر رضوان الله انا حاهر بیان  
 مواضع که سنتا افضل از او است حدیثی و ستم صحبت حضرت امیر المؤمنین علی

میان قوم لوط بعل شیطان که کان قوم لوط افضل قوم خلفهم الله فطلبهم ابلس الطلب  
الشديد الحديث ههکتهم در بیان عفت ابواطه که من نکح امرای فرج برها اورجلا او غلاما  
حشر الله يوم القيمة ان من من الجحيمه ههکتهم در کناه سوز که تا اسری جنگ السماء  
را پند جالا بطلونهم کالبشونهم ردم غنبت که اباکر والغنبتة فان الغنبتة شد من الزنا  
درهم در کناه هم دروغ خوردن که من حلفنا الله بمبنا بانزله هم در کوا هو ناحی که من  
شهادت شهادة الزور وانزله هم در نوبه کوی که کوا هو دروغ داده باشد که نوبه کندی  
شهادة الزور ان بودی لئال سبزه هم در ردم شریعهم که مد من الخیر یلفی الله جوار  
من شریع الخیر فی الدنیا سفاه الله عز وجل من الاشیاء الرذیلة یا این درهم اربعه لا بدخل  
بیت الا غریب شانزدهم ناخبر داد ای حور مردم که من حبس حق المؤمن اقامه الله ههکت  
ایما مؤمن حبس مؤمنه غلامه ههکت من خان امانه فی الدنیا طر از در دفع منافات  
میان کبیر بودن هم کناهان و بیان آنچه مقرر شده که بجناب کبیر کفاره کناهات  
صغیر است بخاطر بیان آنکه بر تقدیر یک صغیر و کبیر بود کناه باضافه باشد عادل چه  
معنی خواهد داشت حدیسی و یکم در آنکه در عمل سنت حدیث صغیف کافیت شرح  
از اشمال اند بر آغاز و در نماز و نماز با غار بدست اوله رسیده حکم علمای شیعه  
باستنباط بعضی اعمال بحد صغیف تا آنکه بحد صغیف حکم شرعی ثابت نمیشود و در آن در  
حدیث درجه شده اول لغشی من الثواب علی شیخ نمازشی و در سبب جویند علی  
اهل سنت و ابا انکه این حد در طرف ایشان نقل شده حدیسی و در کتب فقه امامیه  
شبهه مذکور دعای بواسطه سالم بود از امر ضروری بنا و دعای بواسطه رسکا  
در آخرت و شرح ان بدست آورد ضمن در پیش کدارش تا فیت است حدیسی و سبتم  
در ثواب شاد کرد مؤمن خاطر مؤمن را و در ضمن پیش و م از شرح ان دوایه نفسی و غیره  
شده است اول بوم بحد کل غیر ما عانت قمر بوم مثل بصد و الناس اشانتا

من باخذ و کتب بر الله علی عمل ندم

چهارم و در آن پنج ایه ترجمه شده است اول آنما بقبل الله من المقتنين و قوله بتنا  
قبل مناسبتهم فقبل من احدنا و در ضمن ترجمه آن حکایت قابیل و هابیل و قربان  
ایشان بر او بافت است چنانچه هر دو از زمین و از هر دو کل القوی پدید آمدند و از آنجا  
نمایش چنانچه در بیان عهدت حوینان و بیان مواضع که بخوبی عهدت شده و در  
ان باب حدیث مذکور است که سمع رسول الله اکرامه ثواب جاریه نماید چنانچه بیان  
انکه نفس خیر او بجنه کبیره است و آنکه کما در صغیر کبیره میشود بانه نماید چنانچه ششم در  
تخفوعه در کباب و اختلاف مذاهب و معنی کبیره و عدل آن و ذکر عتاب یکدیگر کدام است  
و در آن بیست و هشت ایه پیچیده است باینجه سمع کذا در شرافت است ايات اول ان یحبوا  
بجائز و هو ان لا یغفران بشک به ستم و من قتل مؤمنا لیس له من الدین بر موت  
پنجم ان الذین یاکفون اموال الیتامی ششم من یفعل ذلک یؤاثما لعنهم و  
الذین لا یندعون مع الله الطاهر ششم ایتها الذین امنوا و الذین کفروا انهم  
ویراوا الذین یفهم ما سبفکم بها من احکام باینکه هم ما همی من الظالمین و اولی  
الذین یاکفون الرقی سبزی هم لقد علیوا من اشرار جهنم هم و لا یغیب عنکم  
بعضا ما نری هم ان الذین یشرکون بعد الله شانزی هم و اقموا الشهادة لله فقد  
اتما النور و المیسر هم من بر دینه بالخار و نوری هم المشارق و المشارق بلستهم  
اولک هم اللغه بلست بکرم و لا یاسوا من ریح الله بلست کف و فلا تامن  
مکر الله بلست بقرحتم علیکم المیثه و الدم بلست بجهنم و نری کثیر منهم یسألون  
بلست بینه و بل للیطیفین بلست ششم ان الله لا یحب السرفین بلست  
هفتم ان المبتدین كانوا بلست هم حافظوا علی الصلوات احادیث اول  
موزنی محضنا او محضنه و اولی للوا فی سینه خصال ستم الکبار و سبغ چنانچه  
تا عمل قوم لوط ما عملوا بینه ان الله تعالی حین امرن بهبط ادم ششم در وین باشد و اول

قلب احد ستم لولا انكم تذبون وتشتغرون **حَدِيثُ بَيْسْتِ** هفتم در آنکه سوگند خوردن  
 فرزند و غلام و زن بی اذن پدر صاحب شوهر صحیح نیست شرح آن در ضمن آغاز و بوعا  
 و انجام امر او یافتند آغاز بدست آوردن پیش از این امر نه شده که از بی عمل الله لک  
 تمام پیش از آنکه توفی حضرت سوگند ایشان از این زن بر توفی صحت محو است تا بر توفی زوم و در  
 یک بار و یک حد نه چیده شده **ابو** لا تقضوا الايمان **حَدِيثُ** از آنجا که خلقت من با پدر  
 نما پیش از آنکه در بیان نذر مطلق و نذر مفید آنکه هر دو قسم در معصیت منقاد است  
 و در آن سه بار و شش حد مذکور است **اول** آنکه نذر تلخ تر از آن است که نذر بی امان  
 بطرف ستم بخورد **ثانی** نذر حد **ثالث** اول من نذر من طبع الله **رابع** ایستادند و بشوخته  
 بسته شب ستم از آنکه **عنه** نذر چها **سرا** ان الله عز وجل اوحى الى عمران ان اتوا به **ك**  
 ذکا پنجم از افعال از قبل علی المشوا **بیت** الله وهو محرم ششم در آنکه منقاد با این و  
 نذر میباید بجان دانسته باشد و بیان وجه تا قبل از **سوم حد** **بیسست** هشتم حکم  
 حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بیان دو کس که نوشته خود را با راه کناری خورده بودند  
 و هفت هشتاد و هم که در عوض آنچه خورده بود با ایشان داده بود میان ایشان **حد**  
**بیسست** نهم در جمع کردن رخت خوردن از زبان مفلس و غنا حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله است شرح آن در ضمن و پیش از آنکه **حد** **سی** هر دو بطرف رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله در بعضی امور و بیان معنی کاه کبره و صغیره شرح آن در ضمن آغاز و شتر  
 تمام و انجام صحت گذارش یافتند آغاز بدست آوردن پیش از این امر نه چیده شده  
 کردن خاف مقام ربه و در پیش دوم دو حد **اول** **ثانی** **ثالث** **رابع** **خام** **سادس** **سابع** **ثامن** **تاسع** **عاشر**  
**یا علی** لا یبکلکم عند نما پیش از آنکه در این که مراد نذر بی امان و در حد بی امان از آن شده  
 کدام درخت است نما پیش از آنکه در این که مراد بی امان از آن کلام بر پایه بر بیج کلام نیست  
 نما پیش از آنکه مراد بعد قبول نماز شاد بخورد **اول** **ثانی** **ثالث** **رابع** **خام** **سادس** **سابع** **ثامن** **تاسع** **عاشر**

بوضوح مهیاء و شرح این بنموده شده است در ضمن آغاز و در نماز و انجام آن  
 بدست و نماز اول که بتری که از او شود اگر شوهر او نیز از او باشد او را بخشار  
 فتح نکاح هست تا به دوران چهارم باشد یا آنچه بر او یافتند است اول تمام از عفت  
 فامرهای بد هادی و آن زوج برین کار عیال ستم بود اجنه فانه چها لا انا انا  
 شافع طر این دو استثناء بکسور از حکم مذکور و بیست مرتبه بر مصنف نام ظالم نماز  
 در دین که صد ستی بر پیغمبر است علیهم السلام است تا به دوران دو صد و  
 است اول استغفار انا لانا کما کل الصدی و اما حرم علینا الصدی ایما حر و محبتی  
 ان پیغمبر صد بر ایشان روانیست که این حد است و ششم نقل حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و آله است حد فدی که کلام ضالی الامر صد و شرح ان استمال یافت  
 بر دو بیست بد شو و در بیست و دم سینه ایه شش و بیست حد مذکور است ایه  
 اول کلام اینیه یوم القیامه و من الذین قتلوا فی سبیل الله سیم و اما ثانی  
 چها انک لا یهدک من ایت پیچر اهدنا الصراط المستقیم ششم والله بهکرمیشا  
 هفتم از هدا القرآن بهکرم و الذین جا هدا و ایت هدیهم سبلنا هم  
 از ربک لذ و مغفرت لهم فل یحیی الذین امنوا با ربهم الذین لا یدعون مع الله  
 الها غیره و ان ربهم از الله لا یغفر ان یشک به سیر لهم و تسو بطنک و ربک ایما  
 اول معنی هدا و اختلاف مذاهب در ان است هدا ایت هدای تعالی بر چند نوع  
 سیم در عیال خدا بیجا نباید است چها حکایت اسلام آورد و حسی که فانی  
 بو پیچر و انکه ایت و از یک نام ایت از ایت قرآنی بیست ششم ایت ایت ایت  
 بر هفت خدا بیجا عمل صالح بحال سزا عی که جل همام و راعت ایت حاصل است  
 احادیث اول ربنا لا یزمنک عمل نیک کار او از اسمانها در کردار ایت که از الله  
 تعالی شکر افلاک فجله کل سماء ملک و من یغفر الله یوم القیامه مغفرت ما خضر علی

وخالقوهن بچهار قول الحق ولو على انفسكم انما انما وخبیر اذن حضور امیر المؤمنین  
 علی علیه السلام از غیبت و چند موضع و در آن سوره حد مذکور است اول قول الله یارب  
 ان العزیز و مر کبف بعبیر نه و فلا خیر فی رسول الله سبتم الفی الله خبیثا حدیث  
 بیست و نهم و صدت امیر المؤمنین علی علیه السلام با امام حسن و شرح ان تا براد یافته  
 است در ضمن آغاز و انجام آغاز بدشو و در پیش و دم و وایه و ده حد شرح شده  
 ابرار اول فاکه ثمان بنحیرین و اما پنجاه الله من عباده العلماء احادیث حدیث  
 اول در باب عابد همتا که ما زال جبرئیل بوصیته بالجاری و در باب کریم و استن  
 همتا که من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلیکم صیفة ستم اذ اصبحت فلا تجد  
 فیک چها هم اقی اخاف علیکم اشین پیچرا لا تعجبون من اسامه ششم اذ قبلک  
 هل تخاف الله همتا همتا الله ما عبدتک خوفا من ناریک همتا با علی ان هذا  
 الذین منین نه هم شکلک امک همتا بکب الناس هم من کان یؤمن بالله و الیوم  
 الاخر و تا و بل عصبا انبیاء علیهم السلام که بخود نسبت داده اند و در آن شرح شده  
 با ترجمه براد یافته است حدیث اول بت عصبتک بلشای و قرآن رسول الله  
 کان نبوی ستم لا استغفر الله بچهار عباد الله کانتک و ایه پیچرا انما یغان علی فلی  
 ششم حدیث الا بر اجد بیست و نهم در پر همتا کردن از گناه حد بیست و نهم  
 در دم غش کویان و بی چها بان و شرح ان کذا و ش یافته است در ضمن آغاز و انجام آغاز  
 بدشو و در پیش اول باک ایه ترجمه شده که و شان کم الاموال و در پیش و ستم  
 لعنه مذکور است انما هم پان اندک مشارکت شیطاد را اول و بیچر معنی است و در آن  
 حد مذکور است اول و اد اب که خدا شد که اذ ان و ج احد کم کیف چند و همتا  
 در ترجمه معنی هم الله باید گفت که ان الرجل اذا فی من المراه و جلس علیه ستم نجبا  
 و بیغضنا حد بیست و نهم در کثیر خیر یک خایه و از اذ کردن ان واحکا همتا از ان





در نزهت انبیا علیهم السلام از مناهج و سؤالیهای مأمون از امام رضا علیه السلام در آن باب  
 و جوابهای آنحضرت شرح آن در ضمن آغاز و ستغما پیش و انجام گذارش یافته است تا غایب  
 بدست آورد در پیش اول و اینست **ششم** **اول** فلما جاء موسى ليطأ ثلثا و هو لئن لم يترك  
 حتى نرى الله جبهه سيم ريت انظر اليك جميعا ولقد همت به ثم يبأ بغير وذا التون انه  
 ذهب مغاضبا شتم واما اذا ما ابتلي به ربه هضمه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت  
 هتم فلو لا انه كان من المستحقين تمام اجعل الله للماد احدان هم انا فمخالك فمخايبنا  
 و در پیش کی دو بحث دوایه اندراج یافته بحث **اقبال** وجه شمه طور موسی بنیما  
 و بیامغانی مختلف که سپنا و اکتفا اندی و هر حکایت در شکم ما هو رفین بولتن بیغیر علی السلام  
 و مناجاتی که در آن حال سبک و اید **اول** الله ببط الرزق لربنا و هو و اما اذا ما  
 ابتلیه ربه نما پیش **اول** در بحث معترله با اشعه در مسئله رویت و اسناد لال بر شیخ  
 ان و در آن دوایه و در وقت شمت گذارش یافته است **اول** فان استفرحنا و فرقد  
 سألوا موسی اکبر من ذلک حدث **اول** اندر که العیوب شاهد العباد و هو الحمد لله  
 الذی لا یدرک الشواهد نما پیش **اول** بیجمع نظام جزا بر شرحی که بموجب طلب هر دوین حد  
 وقوع یافته نما پیش **سهم** بیان آنکه از برهان پروردگار که درین حدیث وارد شده چه  
 اراده شده و دید یوسف بیغیر علی السلام از چون بود و در آن چهارده آیه ترجمه شده  
**اول** و لقات علیکم الحافطین **اول** و لا تقر و الزی سیم و انقوا ابوا چها امر و لنا  
 بلغ اشد یتر اتر مر عبادنا شتم **اول** و ذنی هضمه و لقد راودنی عن نفس هتم  
**اول** ان حضرت الحق **اول** من کبد کن **اول** امر **اول** العیوب تراود فتمها باندر هر خاشقین ما  
 ما علمنا و انزل هم و شهد شاهد من افلا ناس **اول** هر **اول** كذلك انظر عن التو حیا  
 فی غیر ذلک لا غوتیم اجعین اینجا هر **اول** که بعضی تو جهات که بعضی فتمت نسبت کما به غیر  
 صلی الله علیه و آله در آیه **اول** بعفرتک الله ما تقدم من ذنبک کرده اند و در آن دوایه **اول**